

جستاری در احوال و آثار و افکار شمس الدین فقیر دهلوی

فضل‌الله رضایی اردانی*

چکیده

بدیهی است که فرهنگ و زبان و ادبیات دو قوم ایرانی و هندی چنان باهم در آمیخته که گویی پیکره فرهنگی یگانه‌ای را تشکیل داده‌اند. وجود شخصیت‌های برجسته فارسی زبان و آثار فراوان فارسی که در شبه‌قاره هند پدید آمده و بدون آنها تاریخ ادب فارسی کامل نمی‌شود حکایت از همبستگی دیرینه فرهنگی ایران و هند دارد. یکی از این شخصیت‌های برجسته اما گمنام سرزمین هند که با تألیف یا تصنیف آثار مختلف ادبی - بلاغی نقش چشمگیری در توسعه و آموزش زبان و ادب فارسی در هند داشته، شمس الدین فقیر دهلوی است. بنابراین در این مقاله تلاش خواهیم کرد تا ضمن بررسی مختصر اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی و ادبی عصر فقیر دهلوی، به احوال و افکار و آثار او به ویژه معرفی و تحلیل آثار شعری او در زمینه غزل‌سرایی و مثنوی‌سرایی بپردازیم. و شیوه و سبک شاعری او را با نقل و مقایسه اشعاری از او و مقلدانش نشان دهیم.

کلیدواژه: فقیر دهلوی، زبان فارسی در شبه‌قاره هند، مثنوی‌سرایی و غزل‌سرایی فقیر دهلوی، بلاغت فارسی هند.

مقدمه

دورنمایی از اوضاع سیاسی - اجتماعی و ادبی عصر فقیر دهلوی به طور کلی قرن دوازدهم هجری در تاریخ شبه‌قاره هند و پاکستان، دوران هرج و مرج سیاسی و انحطاط اجتماعی قلمداد شده است. در زمان بابر (۹۳۲-۹۳۷ ه.ق.)،

* مدرس گروه زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد واحد یزد. Email: rezaei_ardani@yahoo.com

همایون (۹۳۷-۹۴۷ ه.ق) اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ه.ق) جهانگیرشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ه.ق) و شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ه.ق) زبان فارسی در این دیار به اوج رواج خود رسیده بود و شعرای فارسی‌گو از قلمرو زبان فارسی از جمله، ایران و ماوراءالنهر به هندوستان روی آوردند و برخی از آنها حتی ملک الشعرا دربار هند نیز شدند. این وضع تا به قدرت رسیدن اورنگ زیب (۱۰۶۸ ه.ق) برقرار ماند. اما پس از مرگ اورنگ زیب (م ۱۱۱۸ ه.ق) اوضاع سیاسی و اجتماعی و حتی ادبی هند دچار هرج و مرج گردید و تا سال ۱۲۷۴ ه.ق که انگلیسی‌ها عملاً حاکم اصلی شبه‌قاره هند شدند، هشت نفر از جانشینان نالایق او به ویژه محمدشاه (م ۱۱۶۱ ه.ق) و احمدشاه (۱۱۶۷ ه.ق) ... نتوانستند حکومت مرکزی را منسجم نگه دارند و جنگ‌های داخلی متوالی منجر به تضعیف و تجزیه و انفراض امپراطوری باشکوه تیموریان هند شد. (سید فیاض محمود - سید وزیر الحسن عابدی، ۱۳۸۰: ۱۷) در دوران حکومت سی ساله محمدشاه نیز (۱۱۶۱-۱۱۳۱ ه.ق) که همزمان با دوره نوجوانی و میان سالی فقیر دهلوی است. روز به روز بر نابسامانی اوضاع و احوال افزوده می‌شد، آشوب‌ها، فساد اخلاقی و اقتصادی و... به اوج خود می‌رسید. حمله نادرشاه افشار به هند (۱۱۵۲ ه.ق) و قتل و غارت او و جانشینان او به ویژه، حملات مکرر افغان‌ها به هند نیز بر نابسامانی اوضاع و احوال هند می‌افزود. (طباطبائی، ۱۸۶۶: ۸۷۰) با توجه به این اوضاع و احوال می‌بینیم که در مجموع جانشینان اورنگ زیب نیز از علما و فضلا و شاعران حمایت شایسته‌ای نمی‌کردند و اصولاً آنها در پریشانی و سردرگمی به سر می‌بردند. (وارد تهرانی، ۱۳۶۹: ۴۲) آزاد بلگرامی اوضاع عصر خود و فقیر دهلوی را چنین بیان کرده است:

... کار شرفا و نجبا به پریشانی کشید و اضطراب معاش، مردم را از کسب علم بازداشت و در پیشه سپاهیگری انداخت و رواج تدریس و تحصیل با آن درجه نماند و مدارس که از عهد قدیم، معدن علم و فضل بود. یک قلم خراب افتاد و انجمن‌های ارباب کمال بیشتر برهم خورد... تا این تحریر (۱۱۵۰ ه.ق) این دیار پامال حوادث روزگار است. با وجود این خرابی‌ها هنوز علمای فحول جلوه طرازند (کذا) و به وصول اقصی مراتب کمال ممتاز، با صد جهان کدورت باز این خرابه جایی است. (آزاد بلگرامی، ۱۹۱۷ م: ۲۱۵-۲۱۴)

از لحاظ کمیّت نویسندگان و شعرا، عصر فقیر دهلوی، عصر پرحاصلی است اما از لحاظ کیفیت، زبان فارسی سیر نزولی داشته است، دکتر علی‌رضا تقوی در این مورد چنین قضاوت می‌کند:

روی هم رفته، تذکره‌های این دوره نشان می‌دهد که در این دوره شعر فارسی، سیر نزولی خود را طی نموده و شیرینی و روانی و جذابیت سابق خود را از دست داده بود و اکثر شعرا همان مضامین و افکار شعرای پیشین را جامه‌ای نو اما ارزان و کم ارزش می‌پوشانیدند و حتی ابتکار مضامین و تازگی فکر که از مختصات عمده سبک هندی بوده در شعر این دوره به ندرت به چشم می‌خورد، همچنین نثر این دوره نیز نسبت به نثر دوره‌های سابق بی‌مزه‌تر و سست‌تر شده و عناصر خارجی بیشتر در آن رخنه کرده و بسیاری از کلمات زبانهای اردو و هندی در نثر فارسی هند وارد شد. همچنین استعمال اصطلاحات غریب و عجیب که اکثر محصول سرزمین هند بوده و یا خود نویسندگان هند در موقع نوشتن فارسی به علت عدم تسلطشان بر این زبان، از خود می‌ساختند، از لطف نثر فارسی این دوره کاسته و آن را برای خوانندگان ایرانی غریب و نامفهوم‌تر گردانیده بود بیشتر تذکره‌های شعرا که در این دوره تألیف شده است، به همت نویسندگان هندی است. به طوری که از میان پنجاه و نه تذکره فارسی، تنها شش تذکره را تذکره‌نویسان ایرانی تألیف نموده‌اند. (نقوی: ۱۳۴۳: ۲۰۲-۲۰۰)

اگرچه در این دوره، شاعران بلند پایه کمتر دیده می‌شوند و سرمایه شعری آنان از لحاظ کمیت چندان قابل توجه نیست. اما برخی کتابها به نثر فارسی در زمینه‌های مختلف چون تذکره، تاریخ، جغرافی، سفرنامه، سیاق، علوم دینی، بیان و بدیع، فرهنگ لغت، داستان، موسیقی، خطاطی، معماری و فنون دیگر نوشته شده است که از اهمیت فراوانی برخوردارند، و ذکر آنها موجب دور شدن از موضوع اصلی این مقاله می‌گردد. دوره مورد بحث ما از لحاظ نقد ادبی نیز حایز اهمیت است. نقد ادبی در ادبیات فارسی شبه‌قاره هند از عصر اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴) ه. ق آغاز می‌شود و در قرن دوازدهم هجری به اوج خود می‌رسد. در این دوره شخصیت‌های برجسته‌ای چون سراج‌الدین علیخان آرزو اکبرآبادی (۱۰۹۹-۱۱۶۱ ه. ق)، غلامعلی آزاد بلگرامی (۱۱۷۶ ه. ق)، وارسته مل سیالکوتی (۱۱۸۰ ه. ق) و... محور نقدهای ادبی در عصر خود بودند. (فتوحی، ۱۳۷۵: ۴۵۷-۳۵۱) خلاصه این که در سه قرن یازده و دوازده و سیزده که اوج نقد ادبی تذکره‌نویسان ایرانی در حدود سخنان صاحب تذکره نصرآبادی و مؤلف آتشکده است در هندوستان قدمهای بزرگی در حوزه نقد ادبی برداشته شده است و اسناد و مدارک این نقدها در مطاوی رسالات بلاغت و بدیع و تذکره‌ها و کتب دستور زبان فارسی که هندیان تألیف کرده‌اند، پراکنده است و نشان می‌دهد که مؤلفان

دقیق و نکته‌سنج این تذکره‌ها بسیاری از مسائل نقد ادبی جدید را که ما از طریق آشنایی با ادبیات اروپایی به دست آورده‌ایم به طور غریزی دریافته بوده‌اند و در خلال اشارات خویش آنها را گوشزد کرده‌اند.... (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۰-۱۹) از لحاظ مسائل زبانی و ادبی و سبک‌شناسی عصر فقیر دهلوی نیز این نکته قابل ذکر است که پس از مرگ اورنگ زیب، رفت و آمد ایرانیان به شبه‌قاره رو به کاستی نهاد، از این رو فارسی‌دانان شبه‌قاره از تغییر و دگرگونی‌های زبان و محاوره‌ی اهل ایران، آگاهی چندانی نداشتند، لذا علاوه بر کاربرد کلمه‌ها و ترکیب‌های زبان شبه‌قاره در زبان فارسی، تفاوت‌های دیگری نیز در سبک‌های شعری شبه‌قاره دیده می‌شود، شاعران این دوره اگرچه تا اندازه‌ای سنت‌های معنی‌آفرینی و خیالبافی و زیباپروری را پاس می‌داشتند ولی به سبک ساده و صریح نیز گرایش پیدا کرده بودند و در مجموع صنایع لفظی و ایهام رواج بیشتری یافته بود. (سیدفیاض محمود - سید وزیرالحسن عابدی، ۱۳۸۰: ۸۳-۸۰) یکی از شخصیت‌های برجسته شبه‌قاره که توانست در این اوضاع و احوال آثار گرانسنگی را به دوستان ادب فارسی آن سرزمین عرضه کند، میرشمس‌الدین فقیر دهلوی است که احوال و افکار و آثار شعری و بلاغی و سبک او را در این مقاله بررسی خواهیم کرد:

الف) شرح احوال میرشمس‌الدین فقیر دهلوی از تولد تا وفات

نام: سراج‌الدین علی خان آرزو (آرزو، ۱۳۸۵: ۷۰۵)، علی‌قلی‌واله داغستانی (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۶۸۶)، غلامعلی آزاد بلگرامی (آزاد، ۱۹۰۰ م: ۳۷۵)، بهگوان داس هندی (۱۹۵۸: ۱۵۲)، علی احمدخان هاشمی سندیلوی (هاشمی سندیلوی ۱۳۷۱ ش: ۳۷۵)، در تذکره‌های خود نام وی را «میرشمس‌الدین» و تخلص او را «فقیر» نوشته‌اند لیکن حاجی لطفعلی بیگ آذر نامش را «میرشمس‌الدین محمد» نوشته است: «میرشمس‌الدین محمد فاضلی فقیر منش و شاعری نیکو روش، خود را از بنی عباس دانسته...» (آزاد بلگرامی، ۱۳۷۸: ۵۲۴)

باتوجه به اینکه افراد ذکر شده بویژه واله داغستانی و خان آرزو با فقیر دهلوی روابط دوستانه‌ای داشته‌اند و تذکره خود را در زمان حیات او نوشته‌اند، مطالب مندرج در تذکره آنها در این زمینه مقرون به صحت است.

تخلص اکثر تذکره‌ها تخلص او را «فقیر» دانسته‌اند؛ اما آزاد بلگرامی و خان آرزو

علاوه بر «فقیر» تخلص «مفتون» را هم برای او ذکر کرده‌اند:

سابق مفتون تخلص داشت، آن را نیز به حال داشته، به هردو تخلص مقاطع
 غزلها دارد. (آرزو، ۱۳۸۵ ش: ۷۰۵)

تولد: با توجه به تذکرة‌های هم‌عصر و بعد از فقیر به یقین می‌توان گفت که او در سال
 (۱۱۱۵ ه. ق) در دارالخلافة شاه جهان آباد (دهلی) متولد شده است و از اکابرزاده‌های
 دهلی بوده است، از طرف پدر «عباسی» و از جانب مادر «سید» بوده و به همین دلیل نام
 او مصدّر به «میر» است. پسوند «دهلوی» نیز حکایت از محل تولد او دارد:

میرشمس‌الدین فقیر عباسی دهلوی - حفظه الله - قدوة افاضل زمان واسوة
 سخنوران جهان است: تولد شریفش در سنه ۱۱۱۵ ه. ق در دارالخلافة شاه
 جهان آباد واقع شد. (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۶۸۶)

نسب و والدین: در هیچ تذکرة‌ای به نام والدین فقیر دهلوی اشاره نشده است. واله
 داغستانی، دوست نزدیک فقیر، نیز به نسب و والدین او اشاره‌ای نکرده است. حسین
 قلی خان، سلسله نسب مادر فقیر دهلوی را به شاه اعظم خانی رسانیده است:

... از جانب پدر قوم عباسی بود و از طرف مادری سیادت نسب، از احفاد
 شاه اعظم خانی است. (عاشقی عظیم آبادی، ۱۹۸۳ م: ۱۱۹۹/۲)

لجهمی‌نراین شفیق اورنگ آبادی در تذکرة گل رعنا متن جوابیه فقیر دهلوی را به
 نامه آزاد بلگرامی آورده است. در این جوابیه سلسله نسب خود را چنین آورده است:

جناب آزاد، مدظله العالی، سلسله نسب او را از خودش استفسار فرمودند،
 این عبارت به خط خود نوشته، داد، سلسله نسب فقیر به شاه محمد خیالی -
 می‌رسد، هم از طرف والد و هم از طرف والده و شیخ عبدالعزیز دهلوی برادر
 کوچک شاه محمد خیالی - قدس سره - تربیت کرده‌ایشانند - مگر اینکه والد
 ایشان صبیّه «شیخ عیسی تاج جونپوری» جدّ کلان «شیخ غلام غوث» بوده و
 والده جدّه فقیر صبیّه شیخ برطی حقانی مهاری بوده، سلسله نسب شاه
 محمد خیالی از جانب والد به وساطت «المتقی بالله» و دیگر خلفای جابر به
 عباس بن عبدالمطلب می‌رسد. (گل رعنا، ص ۲۸۴ به نقل از مقدمه «تصویر
 محبت» به کوشش عابد رضا بیدار ۱۹۷۸ م)

مذهب: مذهب آبایش سنت و جماعت است ولی خودش در بیست و پنج سالگی که
 وارد «دکن» شد در صحبت یکی از علمای حیدرآباد طریق اثناعشری اختیار نموده
 است.... (مصحفی همدانی، ۱۹۳۴: ۴۳)

فقیر دهلوی در اکثر آثار خود عشق و ارادت خود به اهل بیت را به عنوان یک شیعه ابراز کرده است. سه مثنوی او یکی تحت عنوان «مثنوی در واقعه کربلا» و دیگری تحت عنوان «شمس الضحی» و سومی تحت عنوان «در مکتون» شیعه بودن او را به اثبات می‌رساند؛ مثنوی اولی در مصیبت امام حسین و یارانش و دومی درباره امامت و فضایل و معجزات چهارده معصوم (ع) و سومی نیز در مورد شیوه ازدواج امام حسن عسکری و تولد صاحب‌الزمان (عج) است.

در مقدمه کتاب حدائق البلاغه او نیز چنین می‌خوانیم:

... و سلامی که طیب عنبر آگینش دماغ هوش صاحب‌دلان را معنبر نماید، هدیه خلفای بحق و جانشینان باستحقاق او که بروج سپهر هدایت و حروف کلمه شهادت‌اند، خصوصاً آن سردفتر اوصیا که کریمه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی»، شاهد عدل و کمال و تمامی اوست و به مؤدای خبر متواتر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ» ناصبه خلائق رهین داغ غلامی او لمؤلفه:

در ملک وجود پادشاه است علی جان و تن و عقل را پناه است علی
چشم همه کائنات ختم رسال است در مردم آن چشم نگاه است علی
در دیوان فقیر نیز اشعار فراوانی در مدح حضرت علی (ع) آورده است که فقط دو

رباعی را نقل می‌کنیم:

آن را که به جان طالب فیض ازلی است از بعد نبی به حق رساننده علی است
شرط تکلیف چیست؟ ارسال رسل از روی یقین جزای این شرط علی است
حقیقت اهل بیت بر خلق جهان ثابت ز شهادت حسین بن علی است
دل مست محبت حسین بن علی است جان عاشق طلعت حسین بن علی است
(محمد شهاب الدین، ۱۹۸۵ م: ۲۵۲-۲۵۳)

سیرت و شخصیت و مرتبه علمی و اخلاقی

طبق روایت تذکره‌ها چون سلسله نسب و خاندان فقیر دهلوی به افراد برجسته‌ای چون شیخ عبدالعزیز دهلوی، شیخ عیسی تاج جونپوری، شیخ غلام غوث و نهایتاً بنی عباس می‌رسیده است، لذا احتمال اینکه او در رفاه بزرگ شده باشد، بیشتر از تنگدستی اوست، او سه سال از دوران کودکی را در دوران اورنگ زیب، سیزده سال نوجوانی را

در دوران فرخ سیر، سپری کرده و در شانزده سالگی فقیر، محمدشاه به قدرت رسیده و در زمان فوت محمدشاه فقیر ۴۶ ساله بود است، لذا دوره جوانی و ابتدای پیری فقیر دهلوی در روزگار محمدشاه سپری شده است. دوره‌ای که از لحاظ سیاسی و اجتماعی چندان مطلوب نبوده و فقیر شاهد بی‌تدبیری‌های محمدشاه و فروپاشی تدریجی حکومت گورکانیان بوده است. متأسفانه علی‌رغم بی‌جویی‌های دقیق، درباره‌ی استادان فقیر دهلوی آگاهی کافی و مستند به دست نیامد اما می‌توان حدس زد که چون خانواده‌ی او اهل علم و فضل بوده‌اند، او هم تحت نظر اساتید نامدار عصر خود قرار گرفته است تا جایی که همه‌ی تذکره‌های معاصر یا بعد از فقیر، فضل و کمال و مرتبه‌ی علمی و اخلاقی و سیرت نیکوی او را متذکر شده‌اند، او در زمینه‌ی ادبیات عرب فقه، علم کلام، احادیث، تصوف، شعر، انشاء، معانی و بیان و بدیع و عروض و قافیه و زبان فارسی دانی شهره‌ی زمان خود بوده است. گفته‌های دانشمندان بزرگ هم عصر او به ویژه دوست نزدیک او واله داغستانی، شاهد این ادعاست:

فدوة فاضل زمان و أسوة سخنوران جهان است... از خدمت علمای عصر تحصیل مراتب علوم نموده، در عربیت و فقه و کلام و حدیث و تصوف، اعجوبة زمان و نادره‌ی دوران... با این همه مراتب فضل و کمال، در نهایت بی‌تکلفی و... با قاطبه‌ی خلق سلوک می‌نماید، بلکه به طرزی حال خود را از مردم پوشیده می‌دارد که بیگانگان را گمان سواد فارسی به او نمی‌رود تا به مراتب دیگر چه رسد... در فهم دقائق، طبع و قادش کالبدی فی الدجی و در دریافت حقایق ذهن نقادش کالشمس فی السماء است... الحق آنقدر خوبی و صفات و اطوار پسندیده، حق تعالی به این قدوة اهل کمال عنایت فرموده که در هیچ احدی دیده و شنیده نشد: در زهد و پرهیزگاری یگانه‌ی آفاق و در ورع و تقوی در عالم طاق است؛ در فن سخنوری به اعتقاد راقم حروف هیچ یک از متقدمین و متأخرین را پایه‌ی او نبوده و نیست؛ چه جمیع محسنات و لوازم سخنوری را جامع است. دیوان بلاغت بنیانش به هفت هزار بیت می‌رسد... (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۸۷-۱۶۸۶)

سراج‌الدین علیخان آرزو (۱۱۶۱-۱۰۹۹ ه.ق.) نیز که از شاعران و دانشمندان منتقدان برجسته‌ی معاصر فقیر دهلوی است در مورد سیرت و مقام علمی او چنین داوری کرده است:

... خیلی شریف‌النفوس و کثیرالاخلاق واقع شده، از مدت سی و پنج سال که اوایل نو مشقی شعرش بود بر فقیر آرزو مهربان است. خدایش سلامت دارد که

امروز مثل وی در هند نیست. مشق سخن و صفای زبان را به جایی رسانیده که اهل زبان از او حساب بر می‌دارند بلکه بعضی دم از تلمذش می‌زنند. در فضل و کمال و شعر و انشا و فنون دیگر مثل عروض و قافیه و معانی و بیان یکتای روزگار و منتخب لیل و نهار است... در اکثریت فنون، رسائل مفید نوشته... قصیده‌ای دارد به قدر صدیبت که مشتمل است بر چند صنایع شعری، مثنویات متعدّد و موزون کرده... در غزل تتبع باباغانی دارد... (آرزو، ۱۳۸۵ ش: ۷۰۵)

سایر تذکره‌نویسان نیز گفته‌هایی مشابه سخنان واله داغستانی و خان آرزو را در تذکره‌های خود نقل کرده‌اند.

مراتب والای علمی و اخلاقی او باعث شده بود که اکثر علما و فضلا و شاعران و حتی حاکمان عصر در حضور او زانوی تلمذ بر زمین نهند و از او بهره‌مند شوند. افرادی چون عمادالملک غازی‌الدین خان وزیر عالمگیرثانی، میرقمرالدین منّت، شیخ گلشن علی جونپوری، میرزا ابوعلی هاتف اصفهانی، طالب علی عاشق و میرزا بهچوژره، سخن خود را در نزد او اصلاح می‌نمودند.

فقیر دهلوی در اوایل زندگی خویش، ذوق عاشقی داشته است، واله داغستانی نیز عاشق مزاجی او را تصدیق کرده است:

... میرعالی جناب مزبور هرگز بی‌شور محبتی و جذبه عشقی نمی‌باشد و گاه هست که با پنج شش معشوق سر و کار دارد... (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۶۸۷).

اما در ۲۹ سالگی در سال (۱۱۴۴ ه. ق) لباس فقر اختیار کرده است و تا پایان عمر بر این طریقت باقی ماند. به احتمال زیاد ناموفقیت‌های پی‌در پی در عشق مجازی، او را به عشق حقیقی رسانیده است. در هیچ تذکره‌ای به ازدواج او اشاره‌ای نشده است. به نظر می‌رسد که تا پایان عمر، مجرد بوده است. و علاوه بر کسب علوم ظاهری، در عشق و معرفت الهی و عرفان نیز به درجات والایی از تجرّد و معرفت رسیده بود. اشعار فراوانی در این زمینه دارد فقط به نمونه‌ای توجه می‌کنیم:

ای در طلب نام تو آواره نشان‌ها

گم کرده ره معنی وصف تو بیان‌ها

هرچند که در مرتبه برتر زمکانی

غیر از تو نبوده است مکینی به مکان‌ها

گنجیده‌ای از لطف میان دل آگاه
 وین طرفه که دایم نه کناری ز میان‌ها
 خالی است ز نقد دل و جان کیسهٔ عشاق
 در غارت سودای تو رفته است دکان‌ها
 بی فایده داغ تو به دل‌ها نزد آتش
 آری به قسوام آمد ازو شیرۀ جان‌ها
 بی وصف تو گویا نشود هیچ زبانی
 با آن که در اوصاف تو لالند زبان‌ها
 صاحب نظران از تو به غیر از تو نخواهند
 یارب که فقیر تو بود سیر از آن‌ها

(محمد شهاب‌الدین، ۱۹۸۵ م: ۲۰۲)

زمانی که فقیر دهلوی در «دکن» مقیم بود، به دوست و همسفر خویش «قزلباش خان امید» قطعه شعری فرستاد و از او درخواست کرد تا یک جلد قرآن به او هدیه کند. این قطعه زیبا، مانوس بودن فقیر دهلوی با قرآن را به خوبی بیان می‌کند:

در وطن بود زبس شوق تلاوت شب و روز
 همچو سی پارهٔ دل جزو حیاتم قرآن
 سرمهٔ چشم دلم بود سواد مصحف
 ورقش بود مرا آینهٔ صورت جان
 تا شدم از وطن آوارهٔ اقلیم دکن
 در بغل جز دل سی پاره ندارم، قرآن
 گر به من ۵ کرم انعام کنی قرآنی
 دارمش در بغل خویش حمایل چون جان
 مایهٔ زندگی از پهلوی مصحف دارم
 کار دل می‌کند اندر بغل من قرآن
 از تو دل دادن و از ماست دعا بادم صدق
 هست سودای خوشی آن بده و این بستان
 تا شفای دل مؤمن ز کلام الله است
 از بد دهرنگه دار تو بادا قرآن

(همان: ۶۲)

از نظر اخلاقی نیز فقیر دهلوی انسانی وارسته و عاری از هرگونه بغض و کینه و حسدورزی بوده است و در اکثر اشعار او نکته‌ای از آموزه‌های اخلاقی و دینی و عرفانی به چشم می‌خورد.

حسود از دین ندارد بهره هرچند به خود بندد کمال از راه تلبیس
حسد اول ز شیطان زاد از آن رو بود حاسد به معنی تخم ابلیس

(همان: ۶۲)

او با علو همتی که داشت تملق و خوشامد کسی را نمی‌گفت. بر همین اساس چنانکه در بررسی آثار او خواهیم دید یک قصیده مدحی نیز برای کسی نسروده است. رضاعلی خان هدایت نیز در تذکره ریاض العارفین خود بر عارف کامل بودن فقیر دهلوی صحه گذاشته است.

... طالب خدمت درویشان و غالب اوقات در صحبت ایشان، آخر الامر از برکت معاشرت ایشان به ترک علایق و عوایق دنیوی گفته و ظاهر او باطناً طریق طریقت پذیرفته، ملبس به لباس فقر شده، سیاحت نموده و درجات عالیّه حاصل فرمود.... (هدایت، ۱۳۴۴ ش: ۹۹)

سفر و حضر: بر اساس گفته تذکره‌ها، فقیر دهلوی در ۲۹ سالگی در سال ۱۱۴۴ ه. ق. پس از اختیار کردن لباس فقر به منطقه جنوب (دکن) سفر کرده و مدت پنج سال در آن جا مقیم بوده است. هدف اصلی او از این سفر، ملاقات با نظام الملک آصف جاه (۱۰۸۲-۱۱۶۱ ه. ق.) استاندار آن جا بوده است. (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۶۸۶؛ آزاد بلگرامی، ۱۹۰۰ م: ۳۷۵؛ هاشمی سندیلوی، ۱۳۷۱ ش: ۳۷۵) و به احتمال زیاد در این پنج سال که در دکن مقیم بوده به مناطق اطراف دکن نیز مسافرت کرده است. اما در تذکره‌ها به این مناطق اشاره‌ای نشده است.

سرانجام پس از پنج سال به همراه دوستش قزلباش خان امید به شوق دیدن والدّه پیر خود به دهلی مراجعت کرد و درین شهر سکونت گزید و مورد احترام عام و خاص قرار گرفت؛ با علی قلی خان واله داغستانی، که یکی از امرای محلی دهلی بود، ارتباط بسیار دوستانه‌ای داشت، به طوری که او به خاطر عشق و ارادتی که به فقیر داشت شرح احوال و آثارش را به طور کامل در تذکره ریاض الشعراى خود آورده است. فقیر در دهلی مدتی هم با عماد الملک وزیر پسر امیرالامرا فیروز جنگ رفاقت می‌کرد. امرای دیگر دهلی نیز با فقیر دهلوی مصاحبت داشتند. در سال (۱۱۵۱ ه. ق.) زمانیکه فقیر در

دهلی ساکن بود، نادرشاه افشار به هندوستان حمله کرد و فقیر شاهد قتل و غارتگری‌های نادرشاه در دهلی بود. در این زمان حزین لاهیجی نیز از ترس نادرشاه در منزل واله داغستانی در دهلی پنهان شده بود. بدون تردید دیدن این صحنه‌های وحشتناک که با روحیه لطیف و مهربان دهلوی سازگاری نداشت او را که در سال (۱۱۴۴ ه.ق) به لباس فقر و درویشی درآمد، در ادامه این راه مصمم تر می‌کرد. فقیر در سال (۱۱۷۶ ه.ق) به همراه عمادالملک غازی الدین خان به شهر اکبرآباد «اگره» رفته و پس از چندماه در همان سال به دهلی برگشته است. (آزاد بلگرامی ۱۹۰۰ م: ۳۷۶؛ گوپاموی. ۱۳۱۶ ش: ۸۴۸)

فقیر دهلوی پس از وفات پدر در دهلی و بعد از خرابی شاه جهان آباد، تصمیم به سفر حج می‌گیرد. لذا ابتدا به شهر لکنهو می‌رود و عام و خاص این شهر مقدم او را گرامی می‌دارند و با عزت و احترام با او برخورد می‌کنند. مدت یک سال در آن جا می‌ماند و از آن جا به قصد زیارت عتبات عالیات به «اورنگ آباد» می‌رود، فقیر در زمان اقامت هفت روزه خود در اورنگ آباد بیشتر در صحبت آزاد بلگرامی بوده است. پس از هفت روز در (۶ محرم ۱۱۸۱ ه.ق) عازم بندر سورت گشته است و بیست و ششم ماه مذکور به آنجا رسیده و عازم زیارت عتبات عالیات شده است و در اواخر سال (۱۱۸۳ ه.ق) که به اراده بازگشت به هند به بصره آمد و در کشتی نشست، کشتی او در شط بغداد غرق شد. در این سفر که دو سال یا دو سال و نیم طول کشیده به احتمال قریب به یقین به حج نیز مشرف شده است. (هاشمی سندیلوی، ۱۳۷۱ ش: ۳۷۵؛ گوپاموی، ۱۳۱۶ ش: ۵۴۷؛ بهگوان داس هندی، ۱۹۵۸ م: ۱۵۲؛ حسین قلی خان عاشقی عظیم آبادی، ۱۹۸۳ م: ۱۲۰۰/۳)

ممدوحان، معاصران، شاگردان فقیر دهلوی

ممدوحان

برهان‌الملک سعادت خان نیشابوری (ف ۱۱۵۱ ه.ق)، استاندار منطقه اگره و اوده، از ممدوحان محبوب فقیر دهلوی است که در توصیف قصر او یک مثنوی در یکصد و یازده بیت سروده است. علی قلی خان واله داغستانی (۱۱۲۴-۱۱۶۹ ه.ق) از امرای محلی دهلی نیز از دوستان نزدیک او بوده تا آن جا که فقیر دهلوی ماجرای عشق «واله» به دختر عمویش، خدیجه سلطان را به نظم درآورده است. قزلباش خان امید

م ۱۱۵۹ ه. ق) نیز از ممدوحین مورد احترام و نزدیک فقیر دهلوی بوده است که فقیر پس از وفات او بسیار اندوهگین شده و قطعه تاریخ وفات او را چنین سروده است.
 واحسرتا دریغاکز جور تیشۀ مرگ از پافتاد ناگه سرو روان امید
 چشم فقیر از عقل تاریخ این مصیبت گفتا که گشت بی آب باغ جنان امید

معاصران

نظام‌الملک آصف جاه (۱۰۸۲-۱۱۶۱ ه. ق) نخست وزیر محمدشاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱ ه. ق) و استاندار منطقه جنوب (دکن)، علی قلی خان واله داغستانی (۱۱۲۴-۱۱۷۰ ه. ق) از امرای مورد اعتماد محمدشاه و احمدشاه، شیخ محمدعلی حزین لاهیجی (۱۱۰۳-۱۱۸۰ ه. ق) سراج الدین علی خان آرزو (۱۱۰۱-۱۱۶۹ ه. ق) قزلباش خان امید (وفات ۱۱۵۹ ه. ق)، شاه فقیرا... آفرین لاهوری (ف ۱۱۵۴ ه. ق)، میرغلامعلی آزاد بلگرامی (۱۱۱۶-۱۲۰۰ ه. ق) بهگوان داس هندی (ت ۱۱۶۴ ه. ق) صاحب تذکره سفینه هندی، لجهمی نراین شفیق اورنگ آبادی (۱۱۵۸-۱۲۲۳ ه. ق) حاج لطفعلی بیگ آذربیکدلی (۱۱۴۳-۱۱۹۵ ه. ق) از معاصران معروف شمس الدین فقیر دهلوی محسوب می‌شوند.

شاگردان

میرشهاب الدین عمادالملک (۱۱۴۸-۱۲۱۵ ه. ق) ملقب به «صفدر جنگ» شیخ گلشن علی جونپوری (ت ۱۱۱۷ ه. ق) میرقمرالدین منت (ف ۱۲۰۸ ه. ق) میرزا ابوعلی هاتف اصفهانی (۱۱۲۰-۱۲۰۰ ه. ق) طالب علی عاشق (قرن ۱۲) بنده علی خان معروف به شیرافکن (۱۱۰۹-۱۱۹۹ ه. ق) لجهمی سنگه منشی (قرن ۱۲) هرکدام به نوعی از شاگردان فقیر دهلوی هستند.

ب) آثار و تألیفات فقیر دهلوی

آثار فقیر دهلوی را در سه گروه کلی می‌توان تقسیم بندی کرد:
 ۱. دیوان اشعار و کلیات ۲. مثنوی‌ها ۳. آثار بلاغی - بدیعی

۱. دیوان و کلیات اشعار

دیوان

دو منتخب از دیوان فقیر در کتابخانه فرهنگ شرقی بنگال در شهر کلکته به شماره‌های ۸۶۵-۸۶۴ مضبوط است. کامل‌ترین نسخه از دیوان او نیز در کتابخانه خدابخش پتنه به شماره ۶۸۲ موجود است. کتابت این نسخه کامل دیوان فقیر در سال (۱۲۴۰ ه. ق) تکمیل گردیده است. و نام کاتب آن نیز با امضای خالد شهاب الدین آشکار است. متن از ورق «ب» با غزل و بر اساس حروف تهجی شروع می‌شود. شروع این نسخه با مطلع زیر است:

ای در طلب نام تو آواره نشانها گم کرده ره معنی وصف تو بیان‌ها
هرچند که در مرتبه برتر زمکائی غیر از تو نبوده است مکینى به مکانها
و پایان این نسخه ارزشمند نیز با این شعر خاتمه می‌یابد:

غرور دلبران دارد سری در پای عجز ما نیاز ماست پنداری فقیر آیینۀ نازی...
این نسخه که دارای ۲۷۰۷ بیت شعر غزل است به ترتیب حروف ردیف تنظیم شده و تعداد غزل‌ها به اعتبار ردیف چنین است:

الف: ۵۵ غزل / ب: ۵۰ / ت: ۴۹ / ث: ۱ / ج: ۳ / ح: ۱ / خ: ۳ / د: ۹۱ / ذ: ۱ / ر:
۱۰ / ز: ۶ / س: ۴ / ش: ۱۲ / ص: ۱ / ض: ۱ / ط: ۱ / ظ: ۱ / ع: ۱ / غ: ۳ / ف: ۲ /
گ: ۲ / ل: ۵ / م: ۴۵ / ن: ۲۹ / و: ۹ / ه: ۱۱ / ی: ۲۹ /

تعداد رباعیات این نسخه که از صفحه ۱۰۸ شروع می‌شود، ۱۲۵ رباعی است. رباعی اول آن چنین است:

اسم الله که هست سرمایه جان جمع است درو تمام اسمای جهان
هرچیز که باشدش به عالم نامی خود آن همه حضرت مسمايش دان
این نسخه دارای چندین لغز، معما، ماده تاریخ نیز می‌باشد. در پایان نیز یک مثنوی فقیر تحت عنوان «در تعریف دولتخانه نواب سعادت خان» قرار گرفته است. این نسخه مجموعاً ۳۴۶۲ بیت دارد و به خط نستعلیق معمولی است و ۵۸ سال بعد از وفات فقیر دهلوی نوشته شده است.

کلیات اشعار

در کتابخانه خدابخش پتنه شماره ۶۸۱ نسخه‌ای از کلیات فقیر دهلوی وجود دارد.

کتابت این نسخه واضح و روشن و کاتب آن سید وحیدالدین احد است. چندین غزل که در دیوان نیست در این نسخه آورده شده است. ترجیع بند، و رباعیات و قطعات و مثنوی‌هایی که در دیوان بوده در این نسخه هم هست. غزلهای این نسخه به ترتیب حروف تهجی است و گاهگاهی بر حاشیه به خط شکسته اشعاری مرقوم است. تاریخ کتابت روشن نیست. تعداد رباعیات این نسخه ۴۶ رباعی است. بعد از رباعیات، چهار مثنوی فقیر دهلوی با نامهای «در تعریف دولتخانه نواب سعادت خان بهادر»، «تصویر محبت»، «در واقعه جانسوز کربلا»، «در تعریف خمخانه»، به ترتیب قرار گرفته است. این نسخه ۱۵۱ ورق دارد و مجموع اشعار آن ۲۹۹۰ بیت است. (اطلاعات مربوط به نسخ دیوان و کلیات و مثنوی‌های فقیر را مدیون مکتوبات ارزشمند استاد محمّد شهاب‌الدین از دانشگاه بهاگلپور هند هستیم که به زبان اردو برایم ارسال کردند).

۲. مثنوی‌های فقیر دهلوی

۱-۲. مثنوی تحفة الشبّاب

این مثنوی که در سال (۱۱۴۳ ه. ق.) به اتمام رسیده است تحفة جوانی اوست. در این زمان او بیست و هشت ساله بوده است و اشعار مؤثر و پرکششی دارد. شروع این مثنوی با بیت زیر است:

مرحبا ای صبح ایام وصال مرحبا ای آفتاب بی‌زوال

(اته، ۱۹۳۷: ایندیا آفیس، شماره ۱۲- ۱۷۱۰، ۲/۹۲۶)

۲-۲. مثنوی تصویر محبت

این مثنوی عاشقانه در سال (۱۱۵۸ ه. ق.) در چهل سالگی فقیر دهلوی در ۸۲۳ بیت سروده شده است، اصل داستان در قرن ۱۲ رخ داده است. فقیر دهلوی این داستان را به فارسی و شاعری به نام «میر» آن را به اردو به نظم کشیده‌اند. فقیر آن را به نام تاریخی «تصویر محبت = ۱۱۵۸ ق» و «میر» آن را «شعله عشق» نامیده است. در اواخر قرن سیزدهم، باقرعلیخان لکنویبی این داستان را به نثر فارسی نوشته و آن را «شعله جانسوز» نامید. ظهیراحسن شوق نیموی نیز در اوایل قرن چهاردهم آن را در قالب مثنوی اردو سرود و نام آن را «سوز و گداز» گذاشت. این شاعر اردو زبان در دیباچه مثنوی خودش قهرمان داستان را «حسن» معروف به «پرسرام» نام داده و همسرش را

«شام سندر» نامیده است. این به نظم کشیدن‌های مکرر نشان از اهمیّت و تأثیرگذاری و شایع بودن این داستان در قرن دوازدهم دارد. (بیدار، ۱۹۷۸: ۶)؛ (خزانه دارلو، ۱۳۷۵: ۴۵۲)؛ (صدیقی، ۱۳۷۷ ش: ۲۶۵ و ۲۹۵).

شروع داستان چنین است:

خداوند دل‌ده شعله سانم که از سوزش فتد آتش به جانم
 شبم را از فروغ عشق کن روز ازین آتش چراغم را برافروز

این منظومه، با حمدالهی و نعت و مدح پیامبر آغاز می‌شود، و سپس با ابیاتی در صفت حضرت عشق، حکایت لیلی و مجنون برسبیل تمثیل، سبب نظم این داستان هوش ربا، آغاز داستان در تعریف رامچند و بیان حسن شورانگیز او و ذکر جوانی و داستان ازدواج او ادامه پیدا می‌کند. خلاصه داستان چنین است که: رامچند تنبولی در زیبایی بی‌همتا بود، به حدی که هر روز گروه بسیاری برای دیدنش به محل کار او می‌آمدند، سرانجام رامچند با دختری زیبا ازدواج می‌کند و از آن به بعد خیلی کم از خانه بیرون می‌آید. سرانجام روزی که رامچند جهت غسل کردن به رودخانه گنگ رفته است، حسادت یکی از شیفتگان، او را وامی‌دارد که خبر دروغین غرق شدن او را به نوعروس برساند، نوعروس بلافاصله بعد از شنیدن این خبر، جان می‌سپرد و برگشت رامچند به شهر مصادف می‌شود با پایان مراسم سوزاندن جسد دختر. سرانجام رامچند که با از دست دادن همسرش بسیار متأسف و نگران است، به حدّ جنون می‌رسد و مانند دیوانه‌ها در کوه و صحرا و جنگل سرگردان می‌شود و با خطاب قرار دادن آهوان، ابرها، آسمان، گردبادها و... با آنها درد دل می‌کند و اشک حسرت می‌ریزد و در نهایت زمانی که رامچند در کنار خاکستر معشوق خود بی‌تاب و مضطرب ایستاده بود، ناگاه شعله‌ای از خاکستر می‌جهد و صدای دلدار را می‌شنود که او را به سوی خود می‌خواند، رامچند تاب نمی‌آورد و خود را به آتش می‌افکند.

به صحنه‌هایی از پایان این داستان توجه می‌کنیم:

بگفت ای جان، فتد آتش به جانم تو خاکسترشوی من زنده مانم
 تو در خاکستر خود آرمیده بسان دود، من هرسو دویده
 تو چون اخگر به خاکستر نهفته بسان شعله من باشم شکفته
 مرا آسوده دور از خود ندانی ز مردن بدتر است این زندگانی
 ازین بدتر نباشد هیچ مردن که باید در فراقت زنده بودن

بدین سان با کف خاکستر یار
 که شب یک باره اش از در درآمد
 نشست از غم به کنجی آن دل افگار
 برآمد شعله چون برق درخشان
 از آن شعله برون آمد صدایی
 چونام خویش کرد آن خسته دل گوش
 سوی آن شعله چون پروانه رو کرد
 بگفت این را و سویش کرد آهنگ
 از آن سو شعله جذبی برد در کار
 خسی در آتشی گردید ناچیز
 نماند از هستیش دیگر نشانی
 به رنگ خود برآورد آتش او را
 نباشد گر کشش از جانب یار

سخن ها داشت آن دلخسته و زار
 مگو شب صبح اقبالش در آمد...
 که ناگه از کف خاکستر یار
 بسان برق شد هرسو شتابان
 که آه ای رامچند آخر کجایی
 ز شادی کرد خود را هم فراموش
 در آغوشش کشیدن آرزو کرد
 کشد تا چون دل گرمش به برتنگ
 به هم پیوست آخر یار با یار...
 نماند اندر میانه فصل و تمییز
 به جز آتش گرفته استخوانی
 نمود آخر طلای بی غش او را
 به سعی او گره نگشاید از کار...

در پایان این منظومه، فقیر دهلوی پس از پیوند دادن این داستان عاشقانه به مضامین عرفانی، با سوز و گدازی عاشقانه خطاب به خود می‌کند و دریافت‌های عرفانی و عاشقانه خود را در قالب نصیحت به پایان می‌رساند:

به خود آ و سخن را مختصر کن
 به خاموشی سری در جیب درکش
 تو غَوّاصی و این بحر است زخار
 چو هرگوش این سخن را نیست محرم
 سخن ز آن جا که می‌آید نظر کن
 پس آنکه ساغری از غیب درکش
 گهر تا در کف آید دم نکه دار
 سخن را ختم کن واللّه اعلم...

(بیدار، ۱۹۷۸ م: ۶)

بدون تردید این داستان عاشقانه که بر وزن خسرو و شیرین نظامی سروده شده است، از لحاظ تکنیک داستان‌سرای، حسن ترتیب و توجه به جزئیات واقعه و استفاده از زبان و بیان شیوا و ساده و... از داستانهای موفق عاشقانه است که شاید بتوان آن را با داستانهایی چون «لیلی و مجنون»، «وامق و عذرا» و «شیرین و فرهاد» و... مقایسه کرد. در لابلای این داستان عاشقانه به ویژه بخش‌های پایانی آن، فقیر دهلوی آموزه‌های عرفانی و دینی خود را نیز تعلیم می‌دهد.

این مثنوی ارزشمند در سال ۱۹۷۸ م به کوشش و پیشگفتار عابد رضا بیدار در پنته به چاپ رسیده است.

۳-۲. مثنوی «واله و سلطان»

این مثنوی نیز که به مدت یک سال در تاریخ (۱۱۶۰ ه.ق) در ۳۲۳۰ بیت به اتمام رسیده است که در سرگذشت عشق حاد و محرومی و دلدادگی، علی قلی خان واله داغستانی، مؤلف تذکره ریاض الشعراء به دختر عمویش، خدیجه سلطان، است. خلاصه داستان چنین است که: اخترشناسان پیشگویی کرده‌اند که «واله» پسر حسن علی خان، امیر اصفهان، در عشق و عاشقی شهره روزگار خواهد شد. سرانجام چنین شد و او بر دختر عمویش، خدیجه، که در زیبایی و فریابی، بی‌همتا بود، عاشق و سپس نامزد شد. پس از چندی پدر واله به دست افغانها که به اصفهان تاخته بودند، کشته شد و عموی واله یعنی پدر خدیجه نیز بر آن می‌شود تا مراسم ازدواج هرچه زودتر سرگیرد. اما مادر واله به علت آن که پدر دختر در اسارت است، برگزاری مراسم را به تأخیر می‌اندازد.

در این هنگام آوازه زیبایی خدیجه در اصفهان شایع شده بود و خواستگاران زیادی به سراغ او می‌آمدند، اما مادر خدیجه که علاقه آن دو دل داده را به هم دیگر می‌دانست، به آنها پاسخ رد می‌داد. ولی سرانجام در برابر خواستگاری یکی از صاحب منصبان افغان که به زور و تهدید متوسل شده بود، تاب مقاومت نیاورد و دختر خود را به عقد او در آورد. در این هنگام واله روزهای هجر و فراق را می‌گذرانید، تا اینکه سپاه افغان از اصفهان بیرون رفت، واله نیز فرصت را غنیمت شمرده و چندین بار با لباس درویشی به دیدار خدیجه رفت. پس از این دیدارهای پنهانی، عشق آنها بر سر زبانها افتاد سرانجام واله برای حفظ آبروی خدیجه به دیار هند رفت. آن دو دل داده تا سالها با فرستادن نامه از حال هم خبردار می‌شدند تا اینکه پس از چهارده سال که واله در آن دیار به سر برد، با شمس‌الدین فقیر دهلوی آشنا شد و شرح دلدادگی و عشق بی‌فرجام خود را برای وی باز گفت و او هم این داستان بدفرجام را همانطور که از واله داغستانی شنیده بود به خوبی به نظم کشید.

این مثنوی که بر وزن «مفعول مفاعلهن فعولن» و به اقتضای لیلی و مسجون نظامی سروده شده است، یک بار در سال (۱۹۷۱ م) در لاهور و بار دیگر در سال (۱۳۵۴ ش) در تهران به کوشش خانم مهردخت برومند، تصحیح و در سری انتشارات بنیاد فرهنگ ایران به زیور طبع آراسته گردیده است.

فقیر در این مثنوی پس از سرودن مقدماتی که در مثنوی سرایی متداول بوده، سرگذشت واله را با بیان وضع ایران بعد از حمله افغانها و فتنه‌های آنان که سبب گریز عاشق به هندوستان شده بود، آغاز کرده و چنین می‌گوید:

ای آن که ز چرخ کین ندیدی گر در همه عمر این ندیدی
 بشنو سخنی ز حال واله وز قصهٔ پرملال واله
 آن گاه ایبات زیر را در وصف آبادانی ایران در عهد صفویه سروده است:
 گویند که در عجم به اقبال نسل صفویه تا دو صد سال
 پیرایه تاج و تخت بودند سرمایهٔ جاه و بخت بودند
 ز آن تاجوران معدلت فن ایران شده بود رشک گلشن...
 و پس از آن ماجرای وداع واله با خدیجه سلطان را به صورتی سوزناک به تصویر کشیده است:

از کوی تو ای نگار رفتم امّا به دل افگار رفتم
 کردم ز در تو عزم رفتن رفتم امّا ز کار رفتم
 آن بلبل بی‌دلم که از باغ در جوش گل و بهار رفتم
 چون لاله ز گلشن وصالت با سینهٔ داغدار رفتم
 دیدم که تو در کنار غیری از بزم تو برکنار رفتم
 امید من از تو برنیامد باجان امیدوار رفتم
 بودم سبب کدورت تو زین رو من خاکسار رفتم...
 دیدم سر صید لاغرت نیست از پیش تو دل شکار رفتم...
 هم‌رنگ فقیر در وفایم هرچند ازین دیار رفتم...

(صفا، ۱۳۷۱: جلد ۵/۲، ص ۱۴۱۸)

یکی از ویژگی‌های سبکی جالب این داستان این است که فقیر دهلوی در لابلای این مثنوی گاه غزلهایی به همان وزن سروده است، از جملهٔ آنها غزل خواندن معشوقه است در وداع واله:

کای در دل گرم کرده جا را از پهلوی من مرو خدا را
 می‌پسند زهجر بی‌قرارم از یاد مبر قرارها را
 تلخ است جدایی تو بر من ای زهر نمی‌شود گوارا
 تا برگ رحیل ساز کردی رگم من زار بی‌نوا را
 جان و دل و صبر و طاقت من گویند ببر به خویش ما را
 از نام وداعت آب شد دل زین شعله گداخت سنگ خارا
 ای نور نظر مشوز من دور از دیدهٔ من مبر ضیا را

کی یار به ترک یار گوید یاری نه چنین خوشست یارا
 باید ز فقیر یادگیری آیین مروّت و وفارا
 ابیات پایانی این مثنوی در مناجات به درگاه قاضی الحاجات چنین به پایان
 می‌رسد:

ای واله و ای خدیجه من ای شکل من و نتیجه من
 آن را که بود ز فهم حصّه داند که تویی مراد قصّه
 ای روح روان و قالب من زین قصّه تویی چو مطلب من
 خواهم که دهی به احترامش تشریف قبول خاص و عامش
 گوش دل ازین فسانه پر باد وز شهرت او زمانه پر باد...

در مجموع فقیر دهلوی با سبک مؤثر و برجسته و تازه خودش از عهده پردازش این داستان به خوبی برآمده است؛ البته اگر واقعه روان شدن خدیجه از ایران و مرگ ناگهانی او در راه کربلا و مدفون شدن او در کربلای معلی را به همراه اوضاع و احوال واله داغستانی پس از عزیمت به هندوستان و سرانجام کار او، به داستان اضافه می‌کرد، بی تردید این مثنوی که مبنایی واقعی داشته، یکی از سوزناک‌ترین مثنوی‌های عاشقانه می‌شد. (سید فیاض محمود، سید وزیرالحسن عابدی: ۱۳۸۰، ۷۵)، (صدیقی، ۱۳۷۷: ۲۴۶-۲۳۹)؛ (فقیر دهلوی، مثنوی «واله و سلطان»، ۱۳۵۴ ش: ۸۶-۱).

۲-۴. مثنوی دُرّ مکنون

این مثنوی فقیر، داستان عشق ملیکه، دختر قیصر روم، با امام حسن عسکری (م ۲۶۰ ه. ق) و ولادت حضرت مهدی (عج) است که در سال (۱۱۶۹ ه. ق) سروده شده است. دکترا ته تاریخ سروده شدن این مثنوی را سال ۱۲۲۰ ذکر کرده، یعنی سی و هفت سال بعد از مرگ فقیر دهلوی - که البته خطاست. (اته، ۱۳۵۶: ۶۱)

خلاصه داستان چنین است که: قیصر روم، قصد داشت دخترش، ملیکه، را به همسری پسرعموی او در آورد اما همان شب با برهم خوردن مراسم عروسی بر اثر باد تند و طوفان، دختر پادشاه روم، امام حسن عسکری (ع) را در خواب می‌بیند و به او دل می‌بندد. شبی دیگر حضرت فاطمه (س) را در خواب دیده، به اسلام می‌گردد، امام در خواب به وی مژده می‌دهد که می‌تواند در جنگی که در آینده‌ای نزدیک میان پدرش و مسلمانان رخ می‌دهد، خود را در میان اسیران به سپاه مسلمانان برساند، ملیکه نیز

چنین می‌کند، و امام نقی (ع) با نامه‌ای که به زبان رومی نوشته بود «بشر بن سلمان» را برای خرید ملیکه (نرجس خاتون) به بغداد می‌فرستد، نرجس را به سامره آورده، به همسری امام حسن عسکری در آوردند. (انوشه و دیگران، ۱۳۸۰، بخش یکم دانشنامه ادب فارسی: ۱۹۹۵): (صدیقی، ۱۳۷۷: ۹۹)

نسخه خطی این مثنوی در کتابخانه ملک تهران به شماره ۵۶۱۱ موجود است. کاتب در مقدمه مثنوی که بر آن نوشته، ابیات دُرْمکون را ۳۰۳۳ بیت دانسته است اما او خود فقط ۱۱۰۰ بیت را برگزیده است. این مثنوی با بیت زیر شروع می‌شود:

خداوند اَره تفرید بنما به روی من در توحید بگشا

فقیر این داستان را با اعتقادی راسخ سروده است. دو نسخه از این مثنوی در کتابخانه خدابخش به شماره ۱۸۹ موجود است.

این مثنوی دارای دو قسمت است. بخش اول حمدالهی و نعت رسول اکرم و منقبت دوازده امام است. این بخش مشتمل بر ۹۸ ورق هجده بیتی است. از ورق ۳۳ تا ۷۸ ذکر ازدواج نرجس خاتون و امام حسن عسکری است. سپس ولادت حضرت صاحب‌العصر و الزمان و آنگاه اشعاری که بیشتر غزل است و در پایان حکایت ملاقات ابوسعید خاتم مهدی با امام زمان در غیبت صغری بر طبق روایت اصول کافی. قسمت دوم این نسخه ۱۲۶ ورق دارد و پس از توحید و مدح و نعت پیامبر (ص) و علی (ع) و ائمه دوازده گانه، غزلهایی به تعداد ۱۲۰۰ بیت را شامل است. مجموع اشعار این نسخه ۴۰۰۰ بیت است.

نسخه‌ای از این مثنوی نیز به شماره ۲۴۸/۳ در کتابخانه انجمن ترقی اردو در کراچی نگه داری می‌شود. (همان: ص ۱۹۹۵) نیز: (اته، ۱۹۳۷ م: ایندیا آفیس، ۲/۹۲۶) فقیر دهلوی این منظومه را به خاطر تجدید خاطرۀ مذهبی در ذهن مردمانی که به تدریج از مذهب بیگانه می‌شدند، سروده است. از مطالعه این مثنوی پیداست که او این داستان را به سبک ساده و روان بیان نموده است و در بیان احساسات انسانی و شوریدگی و آشفتنگی عشق، تبخّر خود را نشان داده است. شاعر حسن و زیبایی ملیکه را با الفاظ ساده و روان چنین بیان می‌کند:

فروزان چهره چون قندیل ترسا مسلسل زلف بر شکل چلیپا
بناگوشش چو صبح نوبهاران خم زلفش چو شام روزه داران
از آن ابروی پر خم چشم بد دور که سر در سجده ماند پیش آن حور...

نیز آراستگی مجلس جشن عروسی را چنین بیان می‌کند:

ز فرش اطلس و دیبای خوشرنگ
چراغان گشت رشک افزای انجم
شد آن مجلس شبیه نقش ارژنگ
زمین هم چشم شد با چرخ هشتم
هوا گویی مرصع پوش گردید
شعله آتشی را که در قلب ملیکه فروزان بود و هر لحظه در درونش زبانه می‌کشید
نیز چنین توصیف می‌کند:

به ظاهر همچو گل بودی شکفته
فرو می‌خورد در دل اشک جوشان
ولی چون غنچه خون خوردی نهفته
به آنگونه که ریگ تفته باران
زبانش در سخن با حاضران بود
ولی دل همنشین با جانِ جان بود...
مهارت و استادی فقیر نه تنها در اشعار بزمی آشکار است بلکه در بیان رزم هم
دارای سبکی شیوا و جالب است:

به هم خورد آن دو بحر پرتلاطم
شفق گون گشت از خون، خاک میدان
کنار عافیت شد در میان گم
زمین شد پر هلال از سُم اسبان
کلیدی بود گسوی تسبیغ فولاد
ز جوشن‌های فولادی چون تیر
در این منظومه حماسی دینی، فقیر به شعر و نغمه‌سرایی خود افتخار می‌کند و اشعار
خود را بر شعر جامی ترجیح می‌دهد:

سزد کز رشک این نظم گرامی
زیوسف تا به مهدی فرق باشد
نیاساید به زیر خاک جامی
تفاوت غرب را از شرق باشد

(صدیقی، ۱۳۷۷ ش: ۱۰۱-۹۸)

۲-۵. مثنوی شمس الضحی

دو نسخه از این مثنوی به شماره ۶۵۳ در کتابخانه خدابخش پتنه و یک نسخه در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد به شماره ۵۱۹۴ مضبوط است.

این مثنوی که نوعی حماسه دینی در بحر خفیف است با این بیت آغاز می‌شود:

ای به نامت زبان سحر طراز
در نسخه خدابخش پس از سرودن ۳۶ بیت حمد الهی که آغاز آن با بیت زیر است:
حمد بی حد خدای واحد را
کوست در خور همه محامد را

نعت و مدح پیامبر از ورق ۱۶ آغاز می‌شود. آنگاه در مدح و منقبت علی (ع) ابیات زیبایی آورده است. از جمله:

آن علی یار غار پیغمبر آن که ما را ازوست چشم نظر
آن نماینده ره ایمان آن گشاینده در عرفان

بقیه چهارده معصوم (ع) نیز با ذکر فضایل و معجزات آنها مدح و ستایش می‌شده و مناقب و کرامات آنها در چهارده لمعه سروده شده است.

فقیر تاریخ سرودن این مثنوی را چنین به تعمیم سروده است:

لله الحمد کاین در منظوم که به شمس الضحی شده موسوم
«سایه» از نام او چو درآید سال تساریخ در ظهور آید

[شمس الضحی = ۱۲۴۹، سایه = ۷۶، رقم سایه وقتی از رقم شمس الضحی کسر شود سال (۱۱۷۳ ه. ق.) یعنی سال سرودن منظومه شمس الضحی به دست می‌آید.]
(منزوی، ۷۵-۱۳۶۲: ۷۸۵)، (خزانه دارلو، ۱۳۷۵ ش: ص ۴۵۳).

۲-۶. مثنوی «در واقعه جانسوز کربلا»

فقیر دهلوی به عنوان یک شیعه نسبت به شهدای کربلا عشق و علاقه خاصی داشته است. او در این مثنوی نود و یک بیتی، ماجراهای صحرای کربلا را با سوز و درد سروده است. چگونگی ورود اهل بیت به سرزمین کربلا، نصب خیمه‌ها و ممانعت لشکر یزید و بستن آب به روی اهل بیت، بیعت نکردن امام حسین با یزید، شهادت آن حضرت، به آتش کشیده شدن خیمه‌ها و غارت اموال و اسیرشدن اهل حرم را با درد و اندوه هرچه تمامتر بیان کرده است:

فقیر در توصیف صحنه‌ها و مناظر، توانایی خود را به خوبی نشان داده است. آغاز این مثنوی با بیت زیر است:

باز از ماه محرم در جهان تازه شد داغ مصیبت، دوستان

(اته، ۱۹۳۷: ایندیا آفیس، ۲/۹۲۶)

۲-۷. مثنوی «در تعریف دولتخانه نواب امیرالامرا سعادت بهادر»

نسخه‌ای از این مثنوی کوتاه در ذیل کلیات فقیر در کتابخانه خدابخش پتته موجود است. «برهان الملک سعادت خان نیشابوری» یکی از ممدوحین محبوب فقیر دهلوی

بوده است. او از جانب «فرخ سیر» به منصب هزاری و از طرف «محمدشاه» به منصب فوجداری هندوان برگزیده شده است. استاندار منطقه «اگره» و «اوده» بوده است. با وجود اینکه فقیر دهلوی به سبب مال و جاه هیچ کسی را مدح و ستایش نکرده است اما به دلیل احترامی که برای این استاندار محبوب و نیکوکار قایل بوده، درباره قصر او یک مثنوی یکصد و یازده بیتی (۱۱۱ بیت) سروده و در لابلای این توصیفات از اوصاف حمیده او تعریف و تمجید کرده است. آغاز این مثنوی با بیت زیر است:

دگر بر روی طبع نکته پرداز دری گردیده از فیض سخن باز
و پایان آن چنین است:

جهان را خانه‌ای برپای شد درو نواب بزم آرای باشد
در بخشی از این مثنوی، فقیر دهلوی، سعادت خان را چنین توصیف و مدح می‌کند:
امیری کز کمال شوکت و جاه زده بخت بلندش خیمه برماه
سیادت جوهر آینه او محبت خانه زاد سینه او
از آن ثابت قدم در راه دین است که فرزند امیرالمؤمنین است...
(اته، ۱۹۳۷ م: ابتدا با آفیس، ۹۲۷/۲)

۳. آثار بلاغی - بدیعی فقیر دهلوی

۳-۱. الوافیة فی علم العروض و القافیة

در کتابخانه خدابخش پنته به شماره ۸۲۰ نسخه‌ای از این اثر وجود دارد. تاریخ کتابت این نسخه (۱۲۴۰ ه. ق) است. بخش دوم این نسخه که از صفحه ۱۵ تا ۳۲ را شامل می‌شود در زمینه علم عروض و قافیة است و بخش اول مربوط به صنایع و بدایع لفظی.

متن رساله الوافیة فی علم العروض و القافیة به همراه متن خلاصه البدیع را واله داغستانی در تذکره ریاض الشعراى خود به طور کامل آورده است، و خانم دکتر نرگس جهان، دانشیار بخش فارسی دانشگاه دهلی بر اساس نسخه خطی ریاض الشعرا و مقابله با نسخه کتابخانه رضارامپور دو رساله را تحت عنوان «علم عروض و علم بدیع» در سال ۲۰۰۱ میلادی تصحیح و چاپ کرده است. (نرگس جهان، ۲۰۰۱ م: ۲۵-۷).
مقدمه این رساله چنین است:

بعد از تقدیم حمد مبدعی که بیت دنیا و آخرت با کمال موزونیت ساخته و

پرداخته اوست؛ و خیمه سپهر گردان، بی‌اسباب و اوتاد برافراخته او و ثنای رسولی که دوایر افلاک را طی نموده و به مقام او ادنی جا گزید... ذره حقیر شمس‌الدین فقیر گزارش می‌نماید که طالبان فن شعر را از علم عروض و قافیه گزیر نیست... درین کساد بازار هنر که فنون لطیفه و علوم شریفه قریب به اندراس رسیده، اراده این مجبور سر پنجه تقدیر به همان تعلق گرفت که نسخه‌ای مختصر و مفید درین هر دو فن تألیف نماید، به نحوی که محصلین این هر دو فن را کافی و وافی بود و از رسائل دیگر مستغنی سازد....

سپس او این رساله را در دو رکن عروض (در یک مقدمه و شش فصل) و قافیه (در یک مقدمه و پنج فصل و یک خاتمه) ادامه می‌دهد. در همه این فصول، مؤلف ابتدا موضوع را به زبان ساده و روان توضیح می‌دهد و سپس شواهد فارسی مناسبی از خود و دیگر شاعران نقل می‌کند. گاه نیز به تلخیص مطالب و یا تقسیم بندی‌های دقیق و اظهار نظر و داوری می‌پردازد که به دلیل طولانی شدن این مبحث به مصداق این موارد نمی‌پردازیم.

تاریخ اتمام این رساله ۱۱۶۱ ه. ق است. (همان: صص ۴۶-۲۵)

۲-۳. خلاصه‌البدیع

رساله دوم از کتاب علم عروض و علم بدیع تصحیح خانم نرگس جهان، خلاصه‌البدیع فقیر دهلوی است که در زمینه صنایع شعری و محسنات آن نوشته شده است. فقیر در مقدمه این رساله می‌نویسد:

اما بعد بنده معترف به تقصیر، شمس‌الدین فقیر این چند کلمه در بیان صنایع و محسنات شعر از مفتاح سکاکی و مطول علامه تفتازانی اقتباس نموده، بر سبیل ایجاز و اختصار گزارش می‌نماید....

این رساله در یک مقدمه و دو فصل و یک خاتمه تنظیم گردیده است. در آغاز ضمن بیان مجملی از تعریف فصاحت و بلاغت، صنایع معنوی چون، ایهام، مشاکله، مطابقه، و... صنایع لفظی چون: انواع اجناس، ترصیع، لزوم مالایزم و ماده تاریخ و معما و... را مطرح کرده است. اکثر قریب به اتفاق شواهد و امثله، فارسی و به ندرت، عربی است. امتیاز این رساله در خلاصه و مفید بودن مطالب، داشتن شواهد زیبا و فراوان فارسی از شاعران برجسته و نثر ساده و روان و قابل فهم آن و طبقه‌بندی معقول و منطقی محتویات

آن است. مؤلف موضوعات علم بیان را به جهت اختصار مطلب داخل فنّ بدیع کرده است.

در پایان این رساله، تاریخ اتمام خلاصه البدیع (سال ۱۱۶۲ ه.ق) را آورده است:
این نسخه که باشد بر ارباب فضایل توضیح سخن سنجی و منشور کمالات
چون یافت فقیر از قلم صورت اتمام افکند در اطراف جهان شور کمالات
درباب تمامی دو تاریخ رقم زد کلکم که به بازوش بود دُر کمالات
تاریخ نخستین شده تشریف معانی تاریخ دوم آمده دستور کمالات
(۱۱۶۱ ه.ق) (۱۱۶۲ ه.ق)

چون رساله مذکور مبتنی بر دو بخش است. فقیر تاریخ اتمام «عروض و قافیه» و خلاصه البدیع را به ترتیب تفکیک کرده است. (همان: ۱۳۲)

۳-۳. قصیده مصنوع

از آن جا که فقیر دهلوی در زمینه شعر و انشا و علوم و فنون بلاغی مثل عروض و قافیه و معانی و بیان و بدیع، شناسایی عمیقی داشته است، گه گاهی خود نیز به سرودن اشعار مصنوع می پرداخته است. سراج الدین علیخان آرزو در مجمع النفاثین چنین آورده است:

فقیر دهلوی قصیده بدیعی دارد به قدر صد بیت که مشتمل است بر چند صنایع، بعد از رشید و طواط این قسم قصیده به نظر نیامده (آرزو، ۱۳۸۵: ۷۰۵)
اگرچه آرزو (متوفی ۱۱۶۹ ه.ق) نمونه‌ای از قصیده مصنوع فقیر را ارائه نداده است اما قطعاً منظور او همین قصیده مورد بحث است و فقیر دهلوی ابیاتی از همین قصیده را در کتاب ارزشمند حدائق البلاغه به عنوان شاهدی برای صنایع ادبی آورده است. این قصیده که دارای صد بیت است و شصت صنعت لفظی و معنوی در آن نشان داده شده است بر وزن «فاعلاتن مفاعلن فعلمن» در سال (۱۱۶۴ ه.ق) سروده شده است، چنانکه از این بیت مقطع هویداست:

سال تاریخ این قصیده نغز هست باران فضل رو بشمار

(باران فضل = ۱۱۶۴ ه.ق)

فقیر دهلوی این قصیده را به پیروی از سنایی غزنوی (م ۵۲۵ ه.ق) سروده است. ابیات نخستین این قصیده سنایی که در حکمت و موعظه و زهد است، چنین است:

طلب ای عاشقان خوش رفتار
تاکی از خانه، هین ره صحرا
زین سپس دست ما و دامن دوست
درجهان شاهدی و ما فارغ
خسبز تا ز آب روی بنشانیم

طرب ای نیکوان شیرین کار
تاکی از کعبه هین در خمّار
بعد از این گوش ما و حلقه یار
در قدح جرعه‌ای و ماهشیار
گرد این خاک توده غدار...

(مدرس رضوی، ۱۳۶۲ ش: ۱۹۶)

قصیده خاقانی نیز به احتمال قوی مدنظر فقیر بوده است، ابیات نخستین این قصیده که در مدح رکن الدین مفتی خوی و رکن الدین و تاج الدین الرازی است چنین است:

الصبح الصبح کامد کار
النبّار النّبّار کامد یار
کاری از روشنی چو آب خزان
یاری از خوش دمی چو باد بهار
چرخ بر یار و کار ما به صبح
می‌کند لعبت‌ان دیده نشار
جام فرعونی اندر آر که صبح
دست موسی بر آرد از کهسار...

(سجادی، ۱۳۷۳: ۱۹۵)

و شاید به همین مناسبت، فقیر دهلوی در این قصیده مصنوع از خاقانی یاد کرده است:

تضمین

ای دریغا که نیست خاقانی
آن‌که از زور بازوی افکار
زد قفا نیک را قفایی نیک
و امرؤ القیس را فکند از کار
تا ببیند درین بدایع نغز
تا بچیند ازین ریاض، از هار

این قصیده مصنوع را آقای دکتر عارف نوشاهی، رئیس دانشکده ادبیات راولپندی پاکستان، از روی یک بیاض خطی به شماره (۱۸ اوراق ۱۶۵ ب ۱۶۸ الف) که به سال (۱۲۴۷ ه.ق) کتابت شده تصحیح کرده است. ایشان ضمن ارائه رهنمودهای لازم برای نگارنده در تصحیح حدائق البلاغه فقیر دهلوی با بزرگواری تمام، متن این قصیده را در اختیار بنده گذاشتند.

مطلع و مقطع این قصیده مصنوع که در منقبت امیرالمؤمنین (ع) است چنین است:
مطلع:

(ایهام)

شد نگارین به خون من کف یار
کس به این رنگ دیده است نگار؟

کوی یار است گلشنی که درو هست آهم نهال آتشیبار...

مقطع

سال تاریخ این قصیده نغز هست باران فضل رو بشمار

(نوشاهی، ۱۳۸۱ ش: ۳۴۷-۳۳۵)

۳-۴. زیده البیان

رساله‌ای است مختصر در معانی، بیان (تشبیه، استعاره، کنایه و جز آن) در یک مقدمه و دو باب و یک خاتمه که آن را در سال (۱۱۶۵ ه.ق) به پایان رسانیده است. نسخه‌ای از این اثر به شمار ۱ / ۲۰۴۵ / ۵۰۵۷ در کتابخانه دانشگاه شیرانی یافت می‌شود. (انوشه، ۱۳۸۰: ۱۹۹۵)

این نسخه که «لباب تلخیص» کلمات تاریخ آن است در حدود سال (۱۲۴۰ ه.ق / ۱۲۸۴ م)، کتابت شده است و آغاز آن چنین است:

بهترین گوهر زیبایی که پیرایه گوش و گردن عروسان معانی باشد و خوش‌ترین زیور لفظی که سرمایه زینت شاهدان الفاظ گردد... (محمد بشیر حسین، ۱۹۷۳ م: ۲/۶۳۳).

در فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان در مورد این کتاب چنین آمده است: از این کار او بدین نام در منابع در دسترس نشانی به دست نیامد جز آنکه ماده تاریخ نگارش آن «لباب تلخیص» و فصل بندی آن «خلاصة البديع» را به یاد می‌آورد (باسر آغاز جدا). در منابع زیر از این کارش نامی نیامده است:

(ذریعه ۹: ۸۴۲ / هدیة العارفين ۲: ۳۳۶ / مؤلفین ۳: ۴۴۵ / ایندیا آفیس: ۴۸۱)

(منزوی، ۱۳۷۵: ۱۳ / ۲۴۱۸)

نسخه‌ای از این اثر به شماره ۳۸۱۴ در کتابخانه خدابخش پتنه وجود داد که به وسیله عمادالدین کتابت شده و دارای ۳۲ صفحه است ولی با جست و جو معلوم شد که فعلاً مفقود است.

۳-۵. حقائق البلاغه

این کتاب در سال (۱۱۶۸ ه.ق) نوشته شده است. شامل پنج حدیقه به شرح ذیل است:

حدیقهٔ اول در علم بیان، حدیقهٔ دوم در علم بدیع، حدیقهٔ سوم در علم عروض، حدیقهٔ چهارم در علم قوافی، حدیقهٔ پنجم در فنّ معما.

اهمیت این اثر فقیر دهلوی سوای جامعیت و شمول آن بر اکثر علوم بلاغی، در کثرت و تعدّد شواهد فارسی تازه و نو و استناد به کتب معتبر بلاغی عربی از جمله اسرار البلاغه، مفتاح العلوم، تلخیص المفتاح، مطوّل، مختصر المعانی و معیار الأشعار و ... است.

مؤلف در هر فصل از کتاب با توجه عمیق به جزئیات هر بحث به تبویب و فصل بندی منطقی و منظمی پرداخته و گه گاه به مناسبت از اشعار زیبا و خوب خود به عنوان شاهد استفاده کرده است. در تحلیل مباحث بلاغی و عروض و قافیه نیز گاه به نقد و تحلیل و بررسی آراء علمای دیگر و ارائه نظر خود پرداخته است.

بخش مربوط به معما و جزئیات و تقسیم بندی های این فن نیز که همراه با شواهد فارسی است در نوع خود تازگی دارد.

از نشانه های اهمیت و ارزش ادبی این اثر در شبه قاره هند، این است که چندین بار به صورت چاپ سنگی درآمده و در سال (۱۸۴۲ میلادی) نیز امام بخش صهبائی (م ۱۸۵۷ م) آن را به زبان اردو برگردانیده (فقیر دهلوی، ۱۸۸۷ م): حواشی حدائق البلاغه، چاپ سنگی، لکهنو) و گارسین دو تاسی (Carcin de Tassy) فرانسوی نیز در سال (۱۸۴۴ میلادی) آن را به زبان فرانسه ترجمه کرده است.

نگارنده که بنا به پیشنهاد استاد شفیع کدکنی تصحیح انتقادی این اثر را برعهده گرفته است، امیدوار است بتواند با توجه به نسخ خطی به دست آمده، متن منقّحی از این کتاب ارائه دهد.

ج) بررسی سبک و طرز شاعری فقیر دهلوی سبک کلی عصر فقیر

کشور هند که دوران آرامش نسبی آن، همان دوران سلطنت گورکانیان بوده است، پس از هجوم نادرشاه افشار به دلیل قتل و غارت و تباهی های او و جنگ های داخلی و حملات احمدشاه درّانی به هند و شکست محمدشاه و احمدشاه، روی خوشی به خود ندیده است. این مشکلات نوعی سرخوردگی و یأس را برای مردم به خصوص شاعران و دانشمندان به ارمغان آورده بود.

دوره جدید، سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۸۷ (پیاپی ۴۰)

بر همین اساس در مجموع، روح حاکم بر شعر شاعران عصر فقیر دهلوی یأس و ناامیدی و سکوت در برابر مشکلات است.

سبک سری‌های روزگار، مهرخاموشی و سکوت بر دهان مردم زده بود تا مانند تصویر خاموش باشند. واژه‌هایی چون «تصویر» سمبل مسائل و دردها و واژه‌هایی چون «حباب» و «موج» و «بحر» برای جامعهٔ پوچ و بی‌پایه و اساس استعاره گرفته می‌شد:

طوطی خاموش تصویرم امید

حرفها دارم که کس نشنیده است (قزلباش خان امید)

نه از آب رخ نقاش تشریر مثالم کن

زاشک یاس و گردبی کسی تصویرحالم کن (آفرین لاهوری)

بس که در هر صورت آزار است دامنگیر ما

بستر بیمار گردد، صفحهٔ تصویر ما (واقف لاهوری)

جهان بسه شهرت اقبال پوچ می‌بالد

تو هم به گنبد گردون رسان پیام حباب (بیدل دهلوی)

شاعران این دوره اگرچه تا اندازه‌ای سنت‌های معنی آفرینی و خیال‌بافی و زیباپروری را پاس می‌داشتند ولی به سبک ساده و صریح نیز گرایش پیدا کرده بودند.

صنایع لفظی و ایهام رواج بیشتری یافته بود. شاعران شبه‌قاره در این دوره شماری

از سبک‌های هند و غیر آن را در قالب‌های مختلف شعری به کار بستند. در آغاز این

دوره میرزا بیدل از حافظ و امیر خسرو دهلوی، سنائی، خاقانی و ظهوری و صائب

پیروی می‌کرد. محمدعلی حزین لاهیجی بیشتر پیرو حافظ و سعدی بود. سراج‌الدین

علی خان آرزو، میرشمس‌الدین فقیر دهلوی، علی قلی خان واله داغستانی و

عبدالحکیم لاهوری در این دوره از سبک باباافغانی شیرازی پیروی می‌کردند. در

مجموع مخالفت سرسختانهٔ حزین لاهیجی با سبک هندی بر ذوق شاعران این دوره

تأثیر گذاشت و آنان را به سبک ساده و بی‌تکلف کشانید. بهترین قالب‌های شعری این

دوره، غزل، مثنوی، رباعی است. (سید فیاض محمود - سید وزیرالحسن عابدی،

۱۳۸۰: ۸۳-۸۰)

اهمیت مقام شاعری فقیر دهلوی و سبک و طرز شاعری او

فقیر دهلوی یکی از شاعران برجستهٔ اواخر دوران تیموریان هند است که متأسفانه

در میان مردم و حتی ادبا و فضلاى ما آن طور که باید و شاید شناخته نشده است، چرا که تذکره‌نویسان و مؤلفین بیشتر سراغ شاعرانی رفته‌اند که احوال و آثار و افکارشان به آسانی در دسترس باشد. اما اکثر تذکره‌های معاصر یا بعد از فقیردهلوی، مقام شاعری او را ستوده‌اند. سراج‌الدین علی خان آرزو در مورد او چنین قضاوت کرده است:
 ... خدایش سلامت دارد که امروز مثل او در هند نیست. در شعر و انشا و فنون دیگر مثل عروض و قافیه و معانی و بیان و بدیع یکتای روزگار و منتخب لیل و نهار است. (آرزو، ۱۳۸۵: ۷۰۶)

واله داغستانی دوست صمیمی فقیر از مقام شاعری او چنین یاه کرده است:
 ... قدوة افضل زمان و أسوه سخنوران جهان است... اعجوبه زمان و نادره دوران... (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۳ / ۱۶۸۶)

آزاد بلگرامی منتقد برجسته و فاضل عصر فقیر نیز در مورد او چنین گفته است:
 به اعتبار سرمایه استعداد خداداد از اغنیای زمان است و در فضل و کمال و شعر و انشا و معانی و بدیع و عروض و قوافی و زبان دانی ممتاز اقران. (آزاد بلگرامی، ۱۹۷۳ م: ۳۷۵)

بهگوان داس هندی که با فقیر ملاقات داشته است از مقام شاعری او چنین یاد کرده است:

در اندک زمانی اعجوبه زمان و ناقد دوران شد. در فقه و کلام و حدیث و تصوف خصوصاً در شعر و انشا و عروض و قافیه و معانی و بیان مهارت کلی داشت، همه کلامش نغز است و سراپا مغز. (بهگوان داس هندی، ۱۹۵۸ م: ۱۵۲)
 سایر تذکره‌نویسان نیز مقام والای او را در شعر و شاعری ستوده‌اند. به طور کلی در عصر فقیر دهلوی، طرز بابا فغانی شیرازی، مشتاقان زیادی داشته است. شبلی نعمانی در این مورد چنین اظهار نظر کرده است:

تمام اهل فن و ارباب تذکره اتفاق دارند که انقلابی در شاعری متوسطین پیدا شده و دور نوینی قائم و برقرار گردیده که آن را دور متأخرین و نازک خیالان گویند، بانی آن فغانی است... (شبلی نعمانی، ۱۳۶۳ ش: ۳ / ۲۲)
 واله داغستانی نیز در ریاض الشعرا به این مطلب اشاره کرده است:

... بابای مغفور مجتهد فن تازه‌ای است... اکثر استادان زمان متبّع و شاگرد خوشه چین طرز و روش اویند... با آن که در عهد ما ناطقی که به نطق او یک لحظه گوش بتوان داد به نظر نمی‌آید مگر شیخ محمدعلی حزین لاهیجی و میر

شمس‌الدین فقیر دهلوی... حفظه الله... و میرزا جعفر راهب اصفهانی و از مدار روزگار غدار توقع نیست که بعد از این هم کسی را به عرصه بیاورد... راقم حروف تا دیوان بابافغانی را ندیدم و تعمق در آن نمودم، شعر نفهمیدم. (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۱۶۱۸/۳).

فقیر دهلوی هم مانند اکثر هم عصران خود در غزلسرایی، طرز فغانی را برگزید و به اعتراف خودش، زنده کننده طرز فغانی و تازه کننده نام دوستان قدیم است:
تا گشت تازه طرز فغانی زمن فقیر یاران رفته را به جهان نام تازه شد
بسیاری از غزلهای او به اقتضای غزلیات بابافغانی است. که به نمونه‌ای از این تقلیدها اشاره می‌کنیم:

فقیر دهلوی

بیمار عشق را به طبیب احتیاج نیست دردی است درد عشق که او را علاج نیست
خوبان دل درست به یک جو نمی‌خرند این نقد را به کشور ایشان رواج نیست
عشق از حساب روز جزا گفت فارغم پیداست این که برده ویران خراج نیست
در بزم باده زاهد افسرده را مخوان این آب و خاک را چو به هم امتزاج نیست
یمن همما فقیر نباشد ز استخوان شه را سعادت و شرف از تخت و تاج نیست
(محمد شهاب‌الدین، گلچین دیوان فقیر، ۱۹۸۵: ۲۱۸)

بابافغانی

بیمار عشق را سر و برگ علاج نیست
گفتم چنانکه هست، حکایت مزاج نیست
این دل که در عیار وفا نقد خالص است
برسنگ امتحان زدنش احتیاج نیست
جامی که هر شکسته از آن لعل پاره‌ای است
در دست و پاچرا فکندش زجاج نیست
در ذات خویش هستی پروانه هم خوش است
هست اینقدر که در بر شمعش رواج نیست

این قید هستی تو فغانی بلای تست
بشکن قفس که بر سر آزاده باج نیست
(بابافغانی شیرازی، دیوان ۱۳۶۲: ۱۲۳)

فقیر دهلوی

باقد یار لاف صنوبر تمام نیست
رعنا اگر چه هست ولی خوش خرام نیست
گیرم که لعل یار بود آب زندگی
امّا چه حاصل است چو ما را به کام نیست
مه دعوی جمال کند با رخس ولی
پیداست از کلف که به دعوی تمام نیست
جایی که نقل از لب و چشم تو می کنند
مستان عشق را هوس نقل و جام نیست
ما بیدلان به زور می ناب زنده ایم
قالب تهی کنیم اگر می به جام نیست
عشاق کی ز طعنه زاهد زجا روند
خاصیم و گوش ما به حدیث عوام نیست...
از بس به سینه داغ بتان سوختیم فقیر
در کوره دلم اثر از فکر خام نیست
(محمد شهاب الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۲۰)

غزل بابافغانی

خوبی همین کرشمه و ناز و خرام نیست
کامی ندید از تو دل نامراد من
ماییم و آه نیمه شب و ناله سحر
هر جا که هست جای تو در چشم روشن است
ناصر مگوی پسند که گفتار تلخ تو
بسیار شیوه هست بتان را که نام نیست
جایی که نامرادی عشقست کام نیست
اهل فراق را طلب صبح و شام نیست
بنشین که آفتاب بدین احترام نیست
چون گفتگوی ساقی شیرین کلام نیست
(بابافغانی شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۶۶)

فقیر دهلوی در غزلی با مطلع زیر:

ای طره شبرنگ چون روزگار عاشق
رخساره تو گلگون همچون کنار عاشق
(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۴۴)

به غزلی از بابا‌فغانی با این مطلع نظر داشته است:

خرم شبی که گردد معشوق یار عاشق
مست آید و گذارد سر در کنار عاشق
(بابا‌فغانی شیرازی، همان، ۱۳۶۲: ۱۲۳)

فقیر به اعتقاد خود سبک و سیاق فغانی را مانند عطر خوشبویی در پیکر اشعار خود
مالیده است:

شعر مرا فقیر، فغانی شنید و گفت
«یوسف نداشت نکهت پیراهن این چنین»
که البته مصراع دوم همین بیت نیز از غزل زیر از بابا‌فغانی اقتباس گردیده است:
می‌آفتست و در نظرم پرفنی چنین
میرم به دست ساقی سیمین تنی چنین...
عاشق ز چاک پیرهنش مرد و زنده شد
یوسف نداشت نکهت پیراهن این چنین...
(بابا‌فغانی، همان، غزل ۴۵۹، ص ۳۵۰)

او با افتخار تمام، فغانی را استاد خود در غزل می‌داند:

استاد ما فقیر، فغانی است در غزل
«رسمی چنان گذاشت که نتوان از آن گذشت»

که باز مصراع دوم این بیت را هم از مقطع غزل فغانی گرفته است:

وقت گلم تمام به آه و فغان گذشت
چون بگذرد خزان که بهارم چنان گذشت...

فرهاد کارکرد فغانی که از وفا

رسمی چنان نهاد که نتوان از آن گذشت

(بابا‌فغانی شیرازی، همان، ۱۳۶۲: ۱۲۰)

بیت زیر از فقیر دهلوی نیز ارادتمندی او را به بابا‌فغانی نشان می‌دهد:

آشنا روزی که با طرز فغانی شد فقیر
«نقش می‌بستم که آخر نکته دانی می‌شود»
(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۹۵)

که مصراع دوم این بیت را نیز از بیت سوم غزلی از بابا‌فغانی گرفته است:

روز اول چون نهاد انگشت بر لوح و قلم
نقش می‌بستم که آخر نکته دانی می‌شود
(بابا‌فغانی شیرازی، همان، ۱۳۶۲: ۱۲۱)

یکی دیگر از شاعرانی که فقیر دهلوی در غزلیات خود به سبک و سیاق او نظر داشته نظیری نیشابوری (م ۱۰۲۱ هجری) است او آرزو داشته که بتواند مانند نظیری شعر بسراید اما به اعتراف خود به نظیری نرسیده است:

با نظیری می‌کند دعوی هم چشمی فقیر کم دوچارم شده که چشمی تا به دامن برداشت
(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۹۶)

فقیر شیدای سبک و کلام نظیری بوده و روش و سبک او را رنگ جدیدی بخشیده است:

از خود ربود حرف نظیری مرا فقیر فرصت نشد که از تو کنم جستجوی خویش
(همان: ۸۶)

رنگ دگر بخشیده‌ام طرز نظیری را فقیر ساقی به دستم دادمی، پیمان‌ه‌پر خون‌کردمش
(همان: ۶۹)

شبللی نعمانی در شعر العجم، نظیری را پیامبر اولوالعزم در ایجاد الفاظ و مفردات و ترکیبات تازه می‌داند و امتیازاتی چون: بیان مطالب انتزاعی به طریق ملموس، بیان ارادت عشق و عاشقی، بیان مسائل فلسفی، تازگی و خوبی طرز ادا و اسلوب نوین بیان، بیان جزئیات مضامین عاشقانه، وحدت عمودی غزلیات و بیان هنرمندانه مکالمات روزمره و محاورات و... را برای او بر می‌شمارد. (شبللی نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۳۸-۱۱۲).

بی‌تردید فقیر دهلوی نیز سعی کرده است تا این ویژگی‌ها را در اشعار خویش به کار گیرد، و برخی از غزل‌های خود را به اقتضای غزل‌های نظیری نیشابوری بسراید. غزل زیر نمونه‌ای از قدرت تخیل و بیان هنرمندانه فقیر دهلوی است:

ترا که عشق نداری زحسن یار چه حظ ترا که عشق نداری از گل بهار چه حظ
به پیرجام تو بیعت نکرده‌ای زاهد ترا زگردش آن چشم میگسار چه حظ
ترا که دل نسپردی به نیش مژگانی زکاو کاو چه لذت زخار خار چه حظ
اگر نه گردش چشمی درین میان باشد ز گردش فلک و دور روزگار چه حظ
حدیث عشق نیاید به عقل هرگز راست ز ذوق عالم مستی به هوشیار چه حظ
خطش چو سرمه عزیز است اهل بینش را به تو که چشم نداری ازین غبار چه حظ
ترا که تیغ به کف قاتلی نگشت دچار ز الامان چه تمتع ز زینهار چه حظ
دروغ وعده ما را فقیر می‌دانی ز اشتیاق چه حاصل، زانتظار چه حظ

(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۴۲)

این غزل فقیر دهلوی به اقتفای غزل نظیری نیشابوری به مطلع زیر سروده شده است:

وگر تو ننگری از چشم اشکبار چه حظ
معاشران تو مستان، تو هوشیار چه حظ
ترا که باده نمی‌نوشی، از بهار چه حظ
اگر غمی ندهندت، زغمگسار چه حظ
به دست ما چو ندادند اختیار چه حظ
مرا که بی خود و مستم ز اعتبار چه حظ
برون نمی‌رودم مرکب از غبار چه حظ
فریب وعده نباشد ز انتظار چه حظ

اگر تو نشنوی از ناله‌های زار چه حظ
در آبه مشرب روحانیون و واصل شو
به چشم ما در و دیوار بوستان مستند
نمک به سینه مجروح، چاشنی بخشد
کلید قفل همه گنج‌ها به ما دادند
گرم به پهلوی ساقی به بزم بنشانند
به لاف هم تک برق و براق می‌تازم
هزار ذوق، نظیری به درد نومیدی است

(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۲۱۱)

ملاحظه می‌کنیم که سوای وزن و ردیف و قافیه و تعداد ابیات، اسلوب بیان و طرز ادای جملات که به شکل شرط و جواب شرط و یا مثبت و منفی آوردن جملات در قرینه‌سازی مصراعها آمده، همانندی‌هایی دارد. برخی مضامین عاشقانه این دو غزل نیز به ویژه تقابل عشق و عقل، لذت انتظار، فریب وعده، مستی و هوشیاری و... با هم مشترک است.

یکی دیگر از ویژگیهای غزلیات فقیر دهلوی این است که تلاش می‌کند مانند نظیری نیشابوری یک حالت عاشقانه را به صورت پیوسته در یک غزل به پایان برساند و نوعی وحدت عمودی را در غزلیات خود به کار گیرد. و این موضوع حکایت از احاطه او بر جزئیات مضامین عاشقانه و رموز عشق دارد. برای اثبات این ادعا به نقل غزلی از فقیر دهلوی و نظیری نیشابوری می‌پردازیم:

فقیر دهلوی در غزلی زیبا ارزشمندی وجود معشوق را به صورتی پیوسته ترسیم کرده است:

پیش ما خسته دلان درد و دوا هر دو یکیست
یار هر جا که رود روی نگه جانب اوست
گر تو ای ماه، نقاب از رخ زیبا بکشی
آنچنان بسته‌ام از خویش نظر دور از تو
باقدرت سرو سرافراز و گیایکسان است
دم عیسی و دم تیغ جفا هر دو یکیست
مردم چشم من و قبله نما هر دو یکیست
زنگ برآینه ما و جلا هر دو یکیست
که زآئینه مرا روی و قفا هر دو یکیست
بارخت مهرجهان تاب و سها هر دو یکیست

هرچه از کان نمک آید باشد نمکین از لبت بوسه و دشنام، مرا هردو یکیست
 نعمت نقد به خود نسیه مکن ای زاهد باغ فردوس و بت حورلقا هردو یکیست
 نیست ممتاز به فردوس، توانگر زفقیر بر سر کوی بتان، شاه و گدا هر دو یکیست
 (محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۱۹)

نظیری نیشابوری نیز در غزلی تمام رخدادهایی را که ممکن است برای یک معشوق گرفتار عشق دیگری شده، پیش بیاید به صورتی دلاویز و دلفریب و پیوسته بیان کرده است:

چشمش به راهی می‌رود، مژگان نمناکش نگر
 در سینه دارد آتشی، پیراهن چاکش نگر
 دامی که زلف انداخته درگردن سیمینش بین
 خونی که مژگان ریخته بر دامن پاکش نگر
 شرم از میان برخاسته، مهر از دهان برداشته
 گفتار بی ترسش بسین، رفتار بی باکش نگر
 قصد فریبی می‌کند، سوی غزالی می‌چمد
 آن چشم آهوگیر او با زلف پیچانش نگر
 از کوی معشوق آمده، شوریدگان در حلقه‌اش
 از صید آهو می‌رسد، شیران به فتراکش نگر
 دل برده در دل باختن، معشوق عاشق پیشه بین
 بگرفته در انداختن، بازوی چالاکش نگر
 وحشی غزالی کز صبا، رم در بیابان می‌خورد
 رام نظیری می‌شود در هوش و ادراکش نگر

(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۱۵۵)

فقیر دهلوی بسیاری از غزلیات خود را به اقتفای غزلیات نظیری نیشابوری سروده است. که به دلیل طولانی شدن این بحث فقط به مطلع برخی غزل‌های این دو شاعر که از این دیدگاه قابل مقایسه است اشاره می‌کنیم:

فقیر: بیمار عشق را به طبیب احتیاج نیست

دردی است درد عشق که او را علاج نیست

(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۱۸)

نظیری: در شهر ما به دولت عشق احتیاج نیست
در هیچ گوشه نیست که صد تخت و تاج نیست
(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۴۷)

فقیر: آن شاهد زیبا، خط شبرنگ برآورد
فریاد که آینه ما زنگ برآورد
(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۳۳)

نظیری: گل آمد و لعلم زدل سنگ برآورد
اشکم ز تماشای چمن رنگ برآورد
(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۱۱۴)

فقیر: بر دلم زد نگهش زخم نمایانی چند
لبش از خنده بر آن ریخت نمکدانی چند
(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۲۶)

نظیری: پرده برداشته‌ام، از غم پنهانی چند
به زیان می‌رود امروز گریبانی چند
(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۲۵۸)

فقیر: ای شمع نقاب از رخ افروخته برگیر
پروانه دل‌سوخته را سوخته‌تر گیر
(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۳۶)

نظیری: ای مطرب جان سوخت دلم پرده دگرگیر
یا پرده از این راز به یک مرتبه برگیر
(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۱۵۴)

فقیر: خطش دمید و خم زلف دلکش است هنوز

فسرد شعله جانها و آتش است هنوز

(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۳۸)

نظیری: خمش ز لابه که طبعش مشوش است هنوز

شکریخور مکن، شعله سرکش است هنوز

(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۱۱۶)

فقیر: وصل کم جوی و خلاص از بر هجران مطلب

درد را قدر بدان راحت در میان مطلب

در مقطع این غزل، فقیر ناتوانی خود را از تقلید سبک و روش نظیری اعتراف کرده

است:

مطلب، لذت گفتار نظیری ز فقیر

نیشکر حاصل مصر است ز کنعان، مطلب

(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۱۴)

نظیری: سبزه عیش زبوم و بر هجران، مطلب

نیشکر حاصل مصر است ز کنعان، مطلب

(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۳۹)

به نظر می‌رسد که فقیر دهلوی در برخی غزل‌های خود از عرفی شیرازی هم پیروی

کرده باشد. او در غزلی با مطلع زیر به این موضوع اشاره کرده است:

دل را ز برق جلوۀ جانانه سوختیم

ما بلبلان ز آتش گل خانه سوختیم

حال مرا پیرس ز عرفی که گفته است

«کنج غمی گرفته فقیرانه سوختیم»

یاران چراغ کعبه به بتخانه سوختیم

ما در میان کعبه و بتخانه سوختیم...

(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۶۹)

که گویا به این غزل عرفی نظر داشته است:

وز درد و داغ محرم و بیگانه سوختیم

دردا که فاش در غم جانانه سوختیم

بیرون در ز غیرت پروانه سوختیم

گوشم برفروز به بزم طرب که ما

عمری که ما به آتش افسانه سوختیم

ما در میان کعبه و بتخانه سوختیم

با خون صد شهید مقابل نهاده‌اند

کس راه گم نکرد که خضر رهی نیافت

زان تشنه مانده‌ایم که از گرمی نفس
 یاران همیشه در طلب و ما تمام عمر
 یکبار دل ز ما صنمی آشنا نبرد
 عرفی به غیر شعله داغ جگر نبود
 در دست خضر جرعه و پیمان سوختیم
 «کنج غمی گرفته غریبانه سوختیم»
 دایم به داغ مردم بیگانه سوختیم
 شمع‌ی که به گوشه کاشانه سوختیم
 (عرفی شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۴۴)

چند نمونه دیگر از تقلیدهای فقیردهلوی از عرفی را جهت اختصار، فقط، با ذکر
 مطلع غزلیات این دو شاعر نشان می‌دهیم:

فقیر: از آن زمان که ز آغوش رفته یار مرا
 به غیر پاره دل نیست در کنار مرا
 (محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۰۸)

عرفی: چرا خجل نکند چشم اشکبار مرا
 که آرزوی دل آورده در کنار مرا
 (عرفی شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۰۸)

فقیر: بر دلم زد نگهش زخم نمایانی چند
 لبش از خنده بر آن ریخت نمکدانی چند
 (محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۲۶)

عرفی: چند بی بهره بود دیده گریانی چند
 زلف جمع آر که جمعند پریشانی چند
 (عرفی شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۶۲)

فقیر: هر دم نمود حسن تو باغ دگر مرا
 هر لحظه سوخت عشق به داغ دگر مرا
 (محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۱۰)

عرفی: هر دم زند هوس به چراغ دگر مرا
 رسوا کند ز شکوه داغ دگر مرا
 (عرفی شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۱۲)

گاه نیز رنگ و بوی غزل‌های حافظ از اشعار فقیر دهلوی احساس می‌شود. برای
 نمونه به غزلی از فقیر توجه می‌کنیم:

در قلمز جدایی کشتی شکست ما را
 از ما خبر بگوید آن یار آشنا را
 مردم ز بیقراری کو زلف آن سری رو
 تا آورم به زنجیر صبر گریز پا را

خاک حریم جانان دارد به جبهه من
 ربطی، که نیست هرگز با دیده، توتیا را...
 تنها نه خرمم را ساقی ز تاب می سوخت
 آتش به خرقه در زد پیران پارسا را

کار تو زرق و سالوس، بار تو ننگ و ناموس
 ای عقل کار و بارت، دیوانه کرد ما را

گم کرده‌ام بتی را در کوچه خرابات
جان عزیز خود را در کار چشم میسند
عارف به راه تحقیق مستغنی از دلیل است
از من فقیر روزی این حرف با حزین گو

ای خضر راه مستان بنما به من خدا را
تا کی کنی گل آلود سرچشمه بقا را
کور است آنکه سازد همپای خود عصا را
قد صار با کراما لیلی بکم نهارا
(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۱۳)

که به نظر می‌رسد فقیر به غزل مشهور حافظ با مطلع زیر توجه داشته است:

دل می‌رود زدستم صاحب‌دلان خدا را
کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
باشد که باز بینیم دیدار آشنا را...
(حافظ، دیوان، انجوی، ۱۳۶۳: ص ۳)

در مجموع باید گفت شعر فقیر دهلوی شعری ناب است که احساسات انسانی را به خوبی تحریک می‌کند. اکثر غزلیات او پرمغز و پخته و جذّاب است. موسیقی اشعار او نیز پرهیجان است. او موضوعات کهنه و تکراری را با اسلوب زیبا و دلکشی بیان نموده است. سادگی و روانی اشعار او مانند اشعار بابا فغانی و سعدی و حافظ است. مضامین اخلاقی و تربیتی و تعلیمی نیز در غزل‌های او یافت می‌شود. مضمون بسیاری از اشعار او عشق مجازی است که مربوط به دوره جوانی اوست؛ اما از زمانی که او به لباس فقر عرفانی ملبّس شده است، مضمون غزل‌های او رنگ عارفانه به خود گرفته است. از نظر فصاحت و بلاغت و به کارگیری آرایه‌های ادبی و تشبیهات و استعاره‌های ساده نیز شعر او ممتاز است. از آنجا که فقیر دهلوی یکی از دانشمندان آگاه به علوم و فنون شاعری و معانی و بیان و عروض و قافیه بوده است، اشکالات وزنی و زبانی یا بلاغی در اشعار او بسیار کم است. همچنین به علّت تبّحر و تسلّط کاملی که بر زبان و ادب عربی داشته برخی غزلیات او نیز ملمّع است. نمونه:

در جهان دیگر ندارم غم ز آسیب هلاک
مطلبم از سیر دنیا جلوۀ دیدار تست
حینما اَفْتِیْتِنِی اِبْقِیْتِنِی رُوحِی فِداک
لُوتَرِی عَیْنِی اِلَیْهَا لَیْسَ مَنْظُورِی سِوَاک...
(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۱۰۹)

علاوه بر غزل، فقیر دهلوی در مثنوی‌سرایی نیز - چنانکه در معرفی مثنوی‌های او دیدیم - شاعر موفقی بوده است؛ او در رعایت نکات مهمّ و ضروری مثنوی‌نگاری از جمله حسن ترتیب، شخصیت‌پردازی، تسلط بر جزئیات ماجرا و... هیچ نکته‌ای را فروگذار نکرده است. مثنوی‌های او آئینه اعتقادات او و جامعه‌ی زمان اوست.

اگرچه در زمان فقیر دهلوی رباعی سرایی متروک شده است ولی او در این زمینه نیز طبع آزمایی کرده است مجموع رباعیات او ۱۲۵ رباعی است که بیشتر مضمون صوفیانه و فلسفی و یا دینی و مذهبی دارد. ذیلاً سه نمونه از رباعیات او را در موضوعات مختلف نقل می‌کنیم:

درچشم کسی که صاحب عرفان است واجب پیدا، به صورت امکان است
ز آن گونه که حرف و صوت خیزد ز نفس پیدایی خلق از نفس رحمان است
(محمد شهاب‌الدین، همان، ۱۹۸۵: ۲۵۰)

زاهد که به طعن رند بی‌باک بود برطاعت خود سخت فرحناک بود
آن جا که زند محیط بخشایش موج آلوده کسی که دامنش پاک بود
(همان: ۲۱۳)

ای میرعرب، میرعجم دستم گیر ای قبله ارباب هم دستم گیر
از اوج ثریا به ثری افتادم آخر نه فتاده توام، دستم گیر
(همان: ۲۵۲)

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی نگارنده بر آن بود تا به معرفی یکی از شخصیت‌های برجسته اما گمنام شبه‌قاره هند یعنی، شمس‌الدین فقیر دهلوی، (۱۱۱۵-۱۱۸۳ ه.ق) که در زمینه شعر و شاعری و تألیف کتب بلاغی فارسی، چهره‌ممتاری بوده است، بپردازد. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد:

۱. او یک شخصیت برجسته شیعه بوده که علاوه بر زبان هندی، بر زبان عربی و فارسی نیز تسلط و اشراف کامل داشته است. عشق و علاقه او به زبان و ادب فارسی او را واداشته است که بیشتر به زبان فارسی شعر بسراید و در این عرصه به ویژه در غزل‌سرایی و مثنوی‌سرایی موفقیت‌های خوبی به دست آورده است. نخستین امتیاز او نسبت به معاصرانش، به خصوص شاعران سرزمین هند، فصاحت و روشنی بیان اوست. در غزل بیشتر از بابا‌فغانی، نظیری نیشابوری و عرفی تقلید کرده است.

۲. سبک اصلی غزل‌های او علاوه بر فصاحت و روشنی بیان، رنگ عاشقانه داشتن آنهاست. چاشنی عرفانی برخی غزل‌های او نیز از مشخصات حال و هوای غزل‌سرایی اوست.

۳. عظمت و بزرگی فقیردهلوی در عرصه شعر، در مثنوی‌های او نهفته است. او در رعایت نکات مهم و ضروری مثنوی نگاری از جمله حسن ترتیب، شخصیت‌پردازی، توصیف، بیان جزئیات ماجرا و... هیچ نکته‌ای را فروگذار نکرده است. مثنوی‌های او که عاشقانه یا مذهبی است، آئینه اعتقادات اوست. روحیه مذهبی و عرفانی داشتن او در مثنوی‌هایش نیز جلوه گر است.

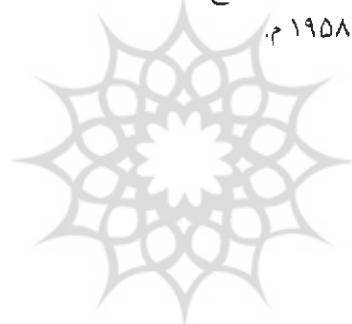
۴. برجستگی دیگر فقیر دهلوی مهارت و دانشمندی او در زمینه علوم بلاغی - بدیعی و عروض و قافیه فارسی و عربی است. چندین کتاب ارزشمند او در این زمینه حاکی از عشق و علاقه او به این علوم است. یافتن و استناد به شواهد تازه فارسی از خود و شاعران مختلف، استناد به کتب معتبر بلاغی عربی، نقد و تحلیل‌های تطبیقی و منصفانه، تفکیک موضوعات علوم بلاغی و... از امتیازات اصلی فقیردهلوی در عرصه تألیف این گونه آثار است.

منابع

۱. آذر بیگدلی، لطف علی بیگ، آتشکده، بخش سوم به کوشش میرهاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.
۲. آرزو، سراج‌الدین علی‌خان، مجمع‌التفایس، با تصحیح مهرنور محمدخان و دکتر سرافراز ظفر، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۸۵ ش.
۳. آزاد بلگرامی، میرغلامعلی، خزانه عامره، کانپور: نول کشور، ۱۹۰۰ م.
۴. مآثر الکلام (تاریخ بلگرام)، لاهور، مکتبه احیاء العلوم الشرقیه، ۱۹۱۷ م.
۵. اته، هرمان، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ ش.
۶. —، ایندیا آفیس، جلد ۲، ۱۹۳۷ م.
۷. بابافغانی شیرازی، دیوان اشعار بابافغانی شیرازی، به سعی و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال، ۱۳۶۲ ش.
۸. بشیر حسین، محمد، فهرست مخطوطات شیرانی، لاهور: اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، ۱۹۷۳ م جلد ۳.
۹. بیدار، عابد رضا، مثنوی تصویر محبت، پتنا: ۱۹۷۸ م.
۱۰. خافی خان، محمدهاشم خان، منتخب اللباب، کلکته: انجمن آسیانگال، ۱۸۷۴ م.

۱۱. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، دیوان خاقانی، به کوشش ضیاالدین سجادی، چاپ سوم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۸ ش.
۱۲. خزانه دارلو، محمدعلی، منظومه‌های فارسی، تهران، روزنه، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. سیدفیاض محمود، سید وزیرالحسن عابدی، تاریخ ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند، ترجمه مریم ناطق شریف، تهران، نشر رهنمون، ۱۳۸۰ ش.
۱۴. شبلی نعمانی، شعرالعجم یا تاریخ شعر و ادبیات ایران، ترجمه سید محمد تقی فخرداعی گیلانی، چاپ دوم تهران، دنیای کتاب ۱۳۶۳ ش.
۱۵. شفیع کدکنی، محمدرضا، شاعری در هجوم منتقدان (نقد ادبی در سبک هندی)، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. صدیقی، طاهر، داستان‌سرایی فارسی در شبه‌قاره در دوره تیموریان، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۷ ش.
۱۷. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس، جلد ۲/۵، ۱۳۷۱ ش.
۱۸. طباطبایی غلامحسین: سیرالمتأخرین، لکهنو، نول کشور، ۱۸۶۶ م، جلد سوم.
۱۹. عاشقی عظیم آبادی، حسینقلی خان، تذکره نثر عشق، با تصحیح و مقدمه اصغر جانفدا، زیر نظر علاخان افصح زاد و جابلقا داد علیشایف، دوشنبه، نشریات دانش، ۱۹۸۳ م، جلد سوم.
۲۰. عرفی شیرازی، کلیات عرفی شیرازی، به کوشش جواهری (وجدی) چاپ سوم، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۶۹ ش.
۲۱. فتوحی، محمود، نقد خیال (نقد ادبی در سبک هندی)، تهران، نشر روزگار، ۱۳۷۹ ش.
۲۲. فقیردهلوی، شمس‌الدین، علم عروض و علم بدیع (الوافیه فی علم العروض والقفیه و خلاصه البدیع) به کوشش و تصحیح خانم دکتر نرگس جهان، دهلی، انتشارات هلال، ۲۰۰۱ م.
۲۳. ———، حدائق البلاغه، چاپ سنگی، لکهنو، ۱۸۸۷ م.
۲۴. ———، گلچین دیوان فقیر با مقدمه‌ای به زبان اردو، به کوشش محمد شهاب‌الدین، بها گلپور هند، دانشگاه بها گلپور، ۱۹۸۵ م.
۲۵. ———، مثنوی واله و سلطان، به کوشش خانم مهر دخت برومند، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴ ش.
۲۶. گویاموی، محمد قدرت‌الله، نتایج الافکار، به کوشش اردشیر خاضع، بمبئی: چایخانه سلطنتی، ۱۳۱۶ ش.
۲۷. نظیری نیشابوری، محمدحسین، دیوان نظیری نیشابوری، به اهتمام محمدرضا طاهری (حسرت)، تهران، انتشارات رهام، ۱۳۷۹ ش.
۲۸. نقوی، علیرضا، تذکره‌نویسی در هند و پاکستان، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۳ ش.

۲۹. نوشاهی، عارف، مقالات عارف در زمینه ادبیات فارسی و نسخه‌شناسی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱ ش.
۳۰. وارد تهرانی، محمد شفیع، تاریخ نادرشاهی (نادرنامه)، به اهتمام رضا شعبانی؛ تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
۳۱. والد داغستانی، علی قلی خان، ریاض الشعراء، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی؛ تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴ ش.
۳۲. هاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان، تذکره مخزن الغرائب، به اهتمام محمدباقر، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۱ ش، جلد سوم و چهارم.
۳۳. هدایت، رضاقلی خان، ریاض العارفین، به کوشش مهرگرکانی، تهران، کتابفروشی محمودی، ۱۳۴۴ ش.
۳۴. مصحفی همدانی، غلام، عقد ثریا، اورنگ آباد، ۱۹۳۴ م.
۳۵. هندی، بهگوان داس، سفینه هندی، به تصحیح سیدشاه محمد عطا الرحمن کاکوی، پتنه، اداره تحقیقات عربی و فارسی پتنه ۱۹۵۸ م.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی